چپ سنتی
و جنبش ملی کرد در ایران

کامران امین آوه

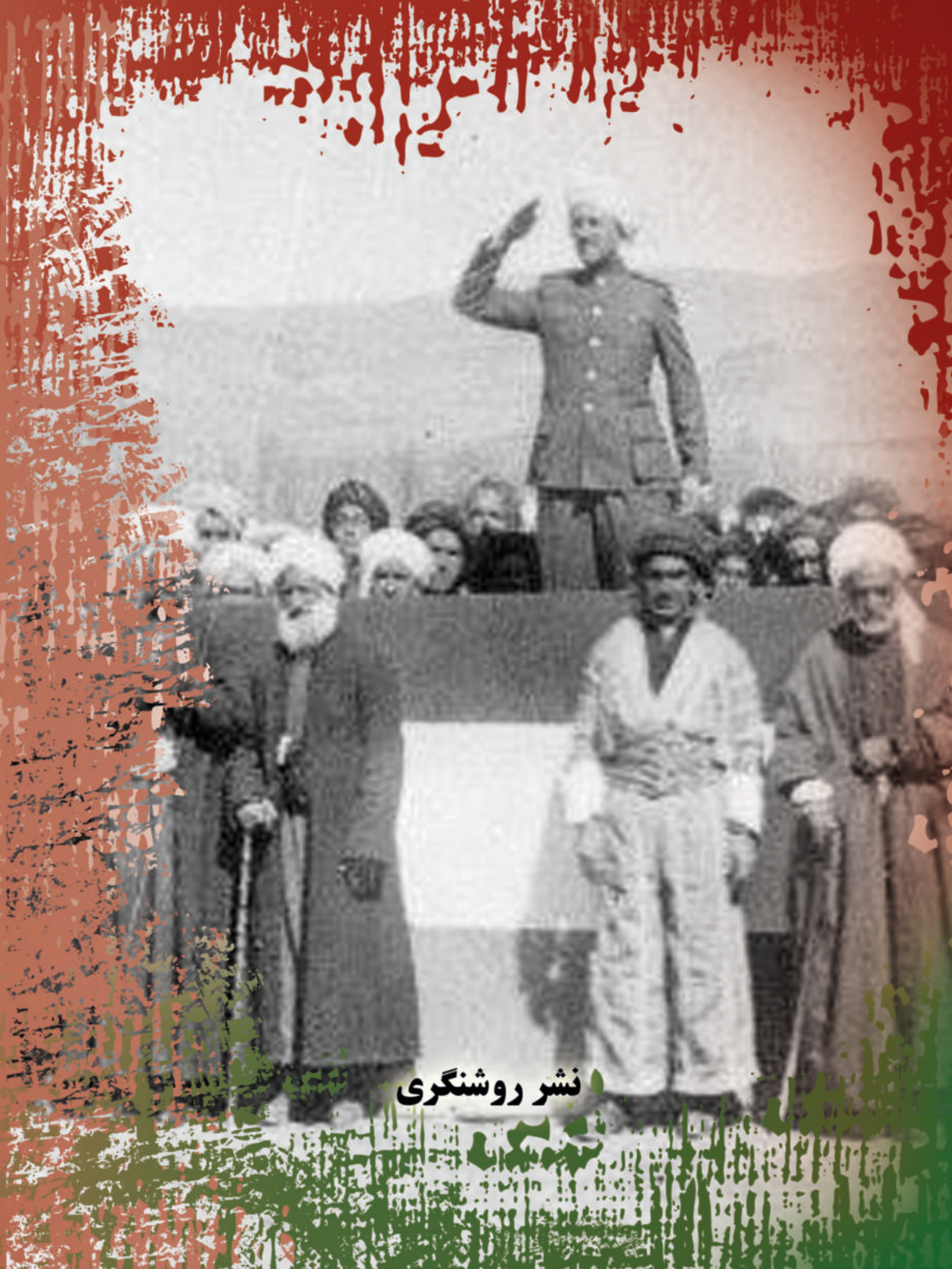

نشر روشنگری

چپ سنتی
و جنبش ملی کرد
در ایران

کامران امین آوه

نشر روشنگری

چپ سنتی و جنبش ملی کرد در ایران

کامران امین آوه

طراح جلد چیمن ایلخانی‌زاده

صفحه‌آرایی مسعود رواندوست

چاپ اول ۱۳۹۵

نشر روشنگری

حق چاپ محفوظ است

فهرست

پیشگفتار ۳

حزب کمونیست ایران و جنبش ملی کرد (۱۳۲۵-۱۳۰۰ شمسی)

- درآمد ۹
- حزب کمونیست ایران و جنبش ملی کرد ۱۷
- اتحاد شوروی و کردستان ایران ۳۳
- سخن پایانی ۴۹

حزب توده ایران و جنبش ملی کرد (۱۳۶۱ـ ۱۳۵۷ش)

- موضع حزب توده ایران در قبال جنبش کرد قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ..... ۵۷
- مبانی فکری حزب توده ایران در برخورد با جمهوری اسلامی
- و نیروهای مخالف آن ۶۵
- حزب توده ایران و جنبش ملی کرد (۱۳۶۱-۱۳۵۷ ش) ۷۷

پیشگفتار

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ میلادی در روسیه، به حاکمیت رسیدن بلشویک‌ها و تاسیس "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – ۳۰ دسامبر۱۹۲۲ م"، الغای یکطرفه تمام قراردادهای استعمارگرانه روسیه تزاری از سوی حکومت نوبنیاد شوراها، نوید رفع ستم طبقاتی و ملی در این سرزمین پهناور و به ویژه ندای حق تعیین سرنوشت ملل تا حد جدایی و از این قبیل ... انعکاس بسیار گسترده و شگرفی در میان انقلابیون، نیروهای مترقی و پیشرو ملل تحت ستم شرق داشت. نمایندگان جنبش رهایبخش ملی کرد نیز در سرزمین چند پاره‌ی خود با باور و اعتقاد به "نقش آزادیبخش"اتحاد شوروی، رسیدن به آرزوهای ملی خود را در جبهه‌ی کار و سوسیالیسم جهانی یافتند. همین امر موجب گرایش نمایندگان و روشنفکران ملل تحت ستم به ایده‌ی چپ و احزاب کمونیست نو بنیاد برای حل مساله ملی در چارچوب جامعه سوسیالیستی شد، امری که تاکنون نیز جایگاه خود را در برنامه و اهداف بسیاری از احزاب ملی کرد از دست نداده است.

این واقعیتی کتمان‌ناپذیر است که کمونیست‌ها در کشورهای سرمایه‌داری و جوامع عقب مانده‌ی خاور دور و نزدیک اولین نیرویی بودند که مقوله‌های جدید و مدرنی چون "رفع ستم طبقاتی و ملی"، "آزادی زنان"، "آزادی مطبوعات"، "۸ ساعت کار در روز"، "ممنوعیت کار برای

کودکان زیر ۱۴ سال"، "تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دهقانی" و ... را وارد ادبیات سیاسی این کشورها کرده، نقش تعیین کننده‌ای را در پیاده‌کردن ایده‌های عدالت‌خواهانه‌ی سوسیالیستی ایفا کردند. آنچه زمانی جزو ناممکن‌ها محسوب میشد، امروز در سایه‌ی مبارزه‌ی بیش از یک سده‌ی چپ‌ها به امری بدیهی تبدیل شده است و حتا لیبرال‌ها و خیلی از نیروهای راست کشورهای سرمایه‌داری نیز مجبور به پذیرش آنها شده‌اند. با توجه به چنین نقشی، کمونیست‌ها نمی‌توانستند تاثیری در میان نمایندگان ملل تحت ستم نداشته باشند. به همین جهت مبارزه برای عدالت اجتماعی و رهایی ملی در میان کردها از هم تفکیک ناپذیر بوده، در برنامه‌های احزاب کردی بازتابی همزمان داشته‌اند.

انصافا، چپ‌ها در قیاس با نیروها و گرایش‌های سیاسی دیگر جامعه اولین نیرویی بوده‌اند که خواهان حل مساله ملی در شکل‌های مختلف از خودمختاری تا استقلال آن بوده‌اند. روشنفکران کرد نیز با علم به این واقعیت و با امید و دلبستگی به حل مساله ملی در چارچوب سوسیالیسم به چپ سوسیالیستی پیوسته، در این رهگذر بهترین فرزندان خود را برای رسیدن به عدالت اجتماعی، صلح، آزادی و رفع ستم ملی فدا کرده‌اند.

با این وصف، بایسته و شایسته است از بسیاری از سیاست‌های اتحاد شوروی و احزاب سنتی و نو چپ در عدم انطباق و تلفیق تئوری و عمل، قربانی کردن اصول از جمله به علت منافع و مصلحت اندیشی مقطعی، مقدس شمردن تمامیت ارضی و در مواردی دگماتیسم نظری و عملی و از این قبیل ... انتقاد کرد، علیرغم اینکه نمیتوان این واقعیت مسلم را انکار کرد که کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها تنها نیروی پشتیبان و متحد صادق ملل تحت ستم بوده‌اند و در سرزمین کردستان فداکاری‌های انکارناپذیر و حماسی از خود نشان داده‌اند.

باری، به باور نگارنده‌ی این سطور در مراحل مختلف تاریخی انتقادات جدی به احزاب سراسری چپ و احزاب ملی کرد وارد است، چیزی که مبحث و موضوع مورد بررسی این کتاب می‌باشد. به عبارتی دیگر مارکسیست‌ها هر چند با قبول واقعیت ستم ملی و مبارزه رهایبخش ملی ملل تحت ستم، برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خود فصل نوینی در تاریخ بشریت گشودند، اما در عمل به دلایل مختلف و برخی نگاه‌های کلیشه‌ای و بررسی تمام مسائل جامعه از دریچه‌ی "منافع طبقاتی" و "ضد امپریالیستی" و "تضاد دو سیستم جهانی سوسیالیسم و کاپیتالیسم" در مقاطعی در مقابل آن قرار گرفته، نتوانسته‌اند به رسالت عدالت‌خواهانه و ستم‌ستیزانه‌ی خود به شکلی شایسته عمل کنند. بحث حاضر برای پی‌ریزی دقیق‌تر مبانی فکری چپ از سویی و جنبش کردستان از سوی دیگر اهمیت تئوریک بسزایی دارد. نگارنده امیدوار است توانسته باشد در این کتاب نقشی در کالبدشکافی جوانبی از این امر ایفا کرده باشد.

هدف از نگارش این کتاب آسیب شناسی و نقد سیاست چپ سنتی (حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران) در دو برش تاریخی در رابطه با جنبش ملی کرد در کردستان ایران می‌باشد. این دو حزب در طی سده‌ی گذشته با داشتن نقش و تاثیرات مثبت و منفی بسیاری بر رویدادهای سیاسی ایران، توانستند بخش کثیری از بهترین روشنفکران، نخبگان، نظامیان انقلابی و کارگران و زحمتکشان ایران را در صفوف خود گردآورده، با تشکیل سندیکا و انجمن و جمعیت‌های گوناگون صنفی، فرهنگی و سیاسی مهر و نشان خود را بر حوادث و رویدادهای مهم و حیاتی ایران بجا بگذارند. این امر در ارتباط با مسأله‌ی ملی، موضوع این نوشته نیز صدق می‌کند.

در بخش اول این کتاب ضمن تاکید بر ماهیت و ویژگی‌های جنبش استقلال‌طلبانه‌ی رهایبخش ملی کرد ،سیاست غیرواقع‌بینانه کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و دمکرات‌های ایرانی، همچنین برخوردهای مصلحت‌طلبانه اتحاد شوروی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۵ شمسی واکاوی شده، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در بخش دوم این کتاب به سیاست حزب توده ایران در قبال حکومت اسلامی (سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۵۷ شمسی)، جنبش خودمختاری‌خواه کرد و نمایندگان سیاسی این ملت – حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ـ کومله پرداخته شده، مبانی فکری چنین سیاستی مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است.

با وجود انتقادات طرح‌شده، پیشاپیش تأکید می‌شود که تلاش راقم این سطور در این سیاهه نه معطوف به اثبات تعارض ذاتی و برنامه‌ای بین جنبش ملی از سویی و جنبش چپ از سویی دیگر، بلکه صرفا متوجه روشنگری در پیوند با اهمال و کژروی مقطعی چپ مرکزگرا وعدم انجام رسالت تاریخی خود در مبارزه بر علیه رفع ستم ملی می‌باشد. برنگارنده پوشیده نیست که جنبش چپ ایران و جنبش ملی کردستان ایران در بسیاری اوقات همپوش و همکیش و همرزم و مشخصا در حیطه‌ی کردستان این دو از هم تفکیک‌ناپذیر بوده‌اند. این هم‌راستایی و هم‌داستانی و هم‌سرنوشتی اتفاقی نبوده است. در واقع چپ راستین رسالتا نمی‌تواند پشتیبان و هم‌پیمان کردستان نباشد، حزب سیاسی کردی راستین نیز نمی‌تواند چپ نباشد. تلاش هر دو در راستای رفع ستم است؛ تنها: اولی بر رفع بی‌عدالتی اجتماعی تأکید ویژه دارد و دومی همزمان، اما به شیوه‌ای پررنگ‌تر بر رفع ستم ملی.

حزب کمونیست ایران
و جنبش ملی کرد

(۱۳۲۵-۱۳۰۰ شمسی)

درآمد

کردستان، سرزمین کردها، گستره‌ای نزدیک به۵۰۰ هزار کیلومترمربع (قابل مقایسه با مساحت فرانسه یا اسپانیا) را در بر می‌گیرد. این سرزمین، واقع در آسیای باختری، در دو برش تاریخی تقسیم و بازتقسیم را از سرگذرانده است:

- اولین تقسیم کردستان زاییده‌ی جنگ چالدران بود. این جنگ در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ میلادی بین دولت سنی عثمانی و شیعه صفوی در دشت چالدران، واقع در شمال شرقی دریاچه وان، روی داد. در پی شکست ارتش صفوی بخش اعظم خاک کردستان ضمیمه کشور عثمانی شد.[۱]

- دومین تقسیم و چندپارچگی کردستان، یعنی شکل‌گیری خطوط مرزی کنونی سرزمین‌های کردنشین، پس از جنگ جهانی اول و تقسیم کشور عثمانی صورت گرفت. کردستان تحت حاکمیت

---

[۱] سرزمین کردستان در پی جنگ چالدران عملا میان دو امپراتوری عثمانی و صفوی تقسیم شد. این تقسیم در ۲۷ اردیبهشت ۱۰۱۸ / ۱۷ می ۱۶۳۹ با امضای پیمان ذهاب (قصرشیرین) فیمابین حکومت صفوی و حکومت عثمانی، به طور رسمی اعلام شد.

دولت عثمانی چندپاره و وارد محدوده جغرافیایی- سیاسی کشورهای ترکیه، عراق و سوریه گردید. [۲]

کردها در این برش تاریخی بر بستر یک جنبش فئودالی - رهایبخش در راه استقلال و اتحاد کردستان چند پارچه مبارزه می‌کردند. با تشکیل "حزب آزادیخواهان کردستان" (در سال ۱۹۳۸) و تبدیل آن به "کومله ژ. کاف" ("جمعیت احیای کرد") در کردستان ایران (در سال ۱۹۴۲) و تغییر نام آن به "حزب دمکرات کردستان" (در سال ۱۹۴۵) بخشی از روشنفکران آن دوره در راس مبارزه رهائی‌بخش ملی کرد قرار گرفتند. تاریخ کردستان و کردها در واقع تاریخ سراسر پیکار، قیام، فداکاری و جانبازی فرزندان این آب و خاک در راه رهائی ملی بوده است.

سرکوب قیام‌های پیاپی کردها بویژه در دوران "رضاخان سردارسپه" و سپس رضاشاه به اوج خود رسید: سرکوب کردهای سنجابی کرمانشاه و قیام سردار رشید، رهبر کردهای کلهر (۱۹۲۳)، سرکوب کردهای خراسان (۱۹۲۴)، سرکوب جنبش استقلال‌طلبانه اسمعیل خان سمکو (۱۹۳۰)، سرکوب و تبعید جلالی‌ها به اصفهان و قزوین (۱۹۳۶) و کشته شدن بیش از ۴۰ درصد آنها در هنگام روانه‌سازی آنها به این دو شهر، تیرباران و کشتار بیش از ۱۰ هزار کرد به دستور سپهبد امیر احمدی (۱۳۴۴ـ

---

[۲] در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۸ دولت عثمانی خود را مجبور به پذیرفتن پیمان متارکه جنگ و تحمل قوای اشغالی متفقین دید. تقسیم عثمانی به نحوی که پیشتر بین سایکس و پیکو، نماینده‌گان بریتانیا و فرانسه، بر آن توافق شده بود به اجرا درآمد.
- جامعه شناسی مردم کرد (آغا، شیخ و دولت) ساختارهای اجتماعی و سیاسی کردستان، نوشته مارتین وان برویین سن، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر پانیذ، سال ۱۳۷۸ ص ۳۷۸

۱۲۶۳) و زندانی کردن ۴ هزار کرد در دهه‌ی سوم قرن بیستم و همکاری ارتش ترکیه و عراق و ایران برای سرکوبی کردها[۳]، دگرگونی جغرافیای سیاسی کردستان ایران و تغییر نام بخشی از سرزمین آن به "آذربایجان غربی"،[۴] بخشی از سیاست های حکومت تهران در راستای مخدوش نمودن مرزهای جغرافیایی کردستان، دامن زدن به اختلافات ارضی در بین مردم کردستان و آذربایجان و آسمیلاسیون کردهای شرق کردستان

[۳] سرتیپ حسین یکرنگیان در این مورد چنین می‌نویسد:"در نیمه دوم سلطنت رضاشاه کبیر اوضاع سراسر ایران قرین آرامش بود، فقط کردهای کردستان بودند، که هر زمان به وسایلی تحریک شده و مرتکب شرارت می شدند، در سال ۱۳۱۰ ارتش ترکیه و عراق و ایران متحدا برای سرکوبی اکراد دست بیک رشته اقدامات اساسی زدند، ترکها با خشونت رفتار کرده و موفقیت حاصل نمودند ولی عراقیها قادر به سرکوبی اکراد نشده، بالنتیجه عمل ارتش ایران هم عقیم ماند."
- گلگون کفنان، گوشهای از تاریخ نظامی معاصر، سرتیپ حسین یکرنگیان؛ ص ۳۸۴، فروردین ۱۳۳۶.
http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-golgunkafanan_3.pdf

[۴] در سال ۱۳۰۷، مجلس نیز لباسهای محلی سنتی را غیرقانونی و افراد ذکور بزرگسال را، به جز روحانیون رسمی، به پوشیدن لباسهای مدل غربی و "کلاه پهلوی موظف کرد.[...] افزون بر این، اسامی برخی مکانها تغییر یافت، مثلا عربستان به خوزستان، بندر انزلی به بندر پهلوی، بخشی از کردستان به آذربایجان غربی، اورمیه به رضائیه، استرآباد به گرگان، علی آباد به شاهی، سلطانیه به اراک و محمره به خرمشهر تبدیل شد.
- ایران در بین دو انقلاب"؛ یرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی ص ۱۷۸، نشر نی، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۹ تهران.

بود. [۵] تا اواخر دهه‌ی سی سده‌ی بیستم با توجه به ساختار اقتصادی ـ اجتماعی کردستان[۶]، حاکم بودن نظام طایفه – عشیره‌ای، آرایش طبقاتی

---

[۵] آرداشس آوانسیان (۱۳۶۹- ۱۲۸۴)در "یادداشتهای زندان" در رابطه با شمار فراوان کردهایی که به اتهام شرکت در نهضت آزادیبخش و ملی کرد در بند بسر می‌بردند، چنین مینویسد: "... در زندان مرکزی همیشه صدها نفر کرد و لر زندانی بودند. اینها اکثرا از دهقانان و اعضای ساده‌ی عشایر بودند؛ مردانی شجاع و ساده. ما میکوشیدیم با آنها تماس بگیریم و میان آنها کار کنیم. دشوار بود، اما نتیجه میداد. لرها را بیشتر به اتهام یاغیگری و یا راهزنی به زندان میاوردند و کردها را بیشتر به اتهام شرکت در نهضت آزادیبخش و ملی کردها. در کردها احساسات ملی، ولو بصورت ناپخته و ناروشن، بسیار شدید بود. متاسفانه در راس نهضت آنها روسا و خوانین قرار میگرفتند و نهضت را بشکست میکشانیدند. روزی پانصد نفر کرد را به زندان آوردند. حادثه‌ی مهمی بود. تعداد دستگیرشدگان به مراتب بیشتر از مواقع عادی بود. عده‌ای از آنها را به زندانهای دیگر - قم و اصفهان - فرستاده بودند. عده‌ی زیادی را به نقاط بد آب و هوا تبعید کرده بودند و این پانصد نفر هم به زندان مرکزی رسیده بودند. آنها را در حیاط به خط کرده بودند. اولا شال کمر را میگرفتند، لباس ملی‌شان را میکندند، سرشان را میتراشیدند و لباسهای راه راه مخصوص زندانیان را به تنشان میکردند. دل کردها از این رفتار پرخون بود. اما کسی بحرفشان گوش نمیداد. برای پانصد نفر آدم حتی تهیه‌ی پرونده و ترتیب محاکمه غیر مقدور بود. برای آنها حکم دسته جمعی صادر میکردند. معروف بود که به آنها از روی وزن و قدشان محکومیت صادر میکردند. بلند قدها ابد، متوسط پانزده سال و کوتاه قد هشت سال."
از "یادداشتهای زندان ، سالهای ۱۹۲۸ – ۱۹۴۲"، اردشیر آوانسیان، نشریات حزب توده ایران، ص ۶۲-۶۱

[۶] ناگفته نماند دراین برش تاریخی، ایران [در سال ۱۳۰۰/۱۹۲۱]ساختاری بس عقب مانده داشت،"نهادهای اقتصادی کشور بدوی وجامعه هنوز یکسره دهقانی بود، از جمعیت ده میلیونی آن، نود درصد از راه زراعت و دامداری می‌زیستند و بیشتر از

جامعه با حفظ اقتصاد و مناسبات اجتماعی سنتی مبتنی بر"روابط دهقانان آزاد با سیستم عشیره‌ای و تابعیت دهقانان اجاره‌نشین غیر وابسته به عشیره از مالکین"[۷]، پایین بودن سطح روشنفکری و فقدان تحزب، روسای عشایر رهبری جنبش رهایی بخش ملی را بر عهده داشتند. در واقع همان‌ها بودند که برخاسته از پایگاه اجتماعی‌شان از توان و امکان بسیج مردم، تشکیل نیروی مسلح و نیز برقراری رابطه با دولت‌های دیگر به منظور کسب حمایت و پشتیبانی از جنبش کرد برخوردار بودند. در این دوران با توجه به تغییر سیاست سنتی انگلیس که دیگر مبتنی بر تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی و ایجاد حکومت‌های نیرومند و سرسپرده بود، تضاد میان سران عشایر و محافل حاکمه در تهران که در پی از بین بردن اقتدار ایلات و عشایر بودند، بیش از بیش تشدید می‌شد[۸]. تهران در پی آن بود که "قبایل (را) به زیر حکم دولت

نیمی روستایی بودند. از هرچهار نفر یکی جزو قبیله‌های چادرنشین بود، و از هر پنج نفر فقط یکی در شهر بسر می‌برد... ایران هنوز در مرحله ماقبل صنعتی بود[...].

Charles Issawi, The Iranian Economy 1925-1975, from George Lencowski's Iran Under the Pahlavis, op.cit.p130

- برگرفته از: ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها"؛ سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۴۱۵، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

[۷] تاریخ کردستان، مولفان لازایف، محوی و دیگران. وضعیت کردستان ایران در سالهای دهه ۱۹۳۰ میلادی. ص ۲۱۰، ترجمه منصورصدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷ ، آلمان

[۸] "وقتی رضاخان وزیر جنگ شد تنها تهران و چند شهر دیگر زیر فرمان یا حاکمیت موثر حکومت مرکزی بود. کوچک خان در گیلان فرمان میراند، مازندران مرکزی عملا تحت تسلط امیر موید سوادکوهی بود، مازندران شرقی و بخشهایی از شمال

مرکزی" در آورده و با "خلع سلاح آنها و درهم شکستن قدرت روسای سنتی"[۹] یک نظام متمرکز و متراکم دولتی در ایران بوجود آورد. تلاش برای اعمال این سیاست در حقیقت به "بهایی بس گران، همراه با غارت وحشتناک دهقانان و عشایر و سرکوب خونین آنها و ثروتمند شدن امرلشکرهای مانند آقا خان معروف به قصاب و جان محمدخان جلاد ایلات ترکمن و امثال آنها [همچنین سپهبد امیراحمدی قاتل کردها و

خراسان تیول دو طایفه ترکمن بود، و شمالغربی خراسان در دست سردار معزز بجنوردی و ایل شادلو، حال آنکه خراسان شرقی و جنوبی را حدود ده قبیله مختلف در قبضه داشتند: آذربایجان شمالی و نواحی هم‌مرز روسیه در چنگ اقبال السلطنه ماکویی بود، اسمعیل آقا سمیتقو[سمکو] بر کلیه سرزمینهای غرب ارومیه تا سر حد ترکیه فرمان می‌راند، و ایل شاهسون همه کاره آذربایجان شرقی بود. مناطق حوالی همدان در دست عشایر گوناگون کرد بود. عشایر سنجابی و کلهر بر نواحی اطراف کرمانشاه مسلط بودند. لرستان زیر قبایل لر و مرکز و قسمتهایی از غرب ایران در اختیار بختیاری ها بود. ایلات قشقایی، خمسه، تنگستانی، کهگیلویه، ممسنی و بویر احمدی بر فارس و نواحی خلیج فارس تسلط داشتند. ایالت بلوچستان و سرزمینهای شرق بندرعباس قلمرو قبایل بلوچ بود. سیطره اینها به حدی بود که دوست محمد خان سرکرده بلوچها سکه به نام خود زده بود (به نقل از تاریخ ارتش نوین ایران، قسمت اول از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰، تهران ۱۳۴۳). بعد میرسیدیم به ایالت عملا مستقل خوزستان، که نامش را عربستان گذاشته بودند، و در قبضه سر شیخ خزعل ابن جبیر سردار اقدس بود.

- ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

[۹] جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص. ۶۸ چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

لرها] تمام شد.[۱۰] "در این راه شیوه‌هایی که رضاشاه و قزاقهای تحت فرمانش بکار می‌گرفتند همان شیوه‌های پوسیده‌ی فئودالی همانند مهرکردن قرآن و امان دادن و در پی آن قتل عام کردن و به یک چوب راندن همه و غارت خانه دهقانان و سیاه چادر ایلات و... بود، که تاثیر آنها تا امروز نیز زدوده نشده است و هزاران فاجعه انسانی فردی و خانوادگی ببار آورده است."[۱۱] در این روند انگلیس برای خاتمه دادن به جنبش رهائی‌بخش کرد به رهبری اسمعیل آغای سمکو و قدرتمند کردن رضاخان نقش اصلی ایفا کرد. به گفته احسان طبری[۱۲] "نقش انگلستان در تقویت مستقیم رضاخان، بویژه در جریان مبارزه رضاخان برای استقرار تمرکز و از آن جمله در مبارزه وی علیه اسمعیل آقا سمیتکو [سمکو] و شیخ خزعل بروز می‌کند. سمیتکو و خزعل دو تن فئودال نیرومند و خطر جدی برای رضاخان بودند. در از میان بردن هر دو آنها مداخله عمال انگلستان کار رضاخان را بسی تسهیل نمود".[۱۳]

"رضاخان سردار سپه و سپس رضاشاه تا اوائل سال‌های ۳۰ مشغول سرکوب عشایر عرب و کرد و لر و ممسنی و بختیاری و قشقائی و بلوچ و

---

[۱۰] جامعه ایران در دوران رضا شاه، جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران(کتاب دوم – جزء دوم) احسان طبری. ۴۵-۴۴

[۱۱] همانجا ص ۵۱

[۱۲] احسان طبری (۱۹ بهمن ۱۲۹۵ ساری – ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸ ش. تهران)، فیلسوف، نظریه پرداز، نویسنده و شاعر مارکسیست، عضو گروه ۵۳ نفر ارانی و از بنیانگذاران و کادر برجسته حزب توده ایران بود. ا. طبری در بهار ۱۳۶۲ در یورش دوم نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران به حزب توده ایران دستگیر شده، در زیر شکنجه وادار به نفی افکار خود گشت.

[۱۳] همانجا ص ۳۸

گیره و عملا از اول تا آخر سلطنت خود مشغول سرکوب جنبش مردم (قیام‌ها، اعتصاب‌ها، تظاهرات، مقاومت‌های فردی) بود و در این امر از اعمال هیچ اسلوب خشن و ناپسندی ابا نداشت."[۱۴]

چنین سیاستی از یک سو موجب طغیان‌های پی در پی کردها برای رهایی از ستم ملی استعمار داخلی و برای وحدت مجدد سرزمین‌های پراکنده ملی گردید و از سوی دیگر روی آوری به نمایندگان انگلیس و با وقوع انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷میلادی به اتحاد شوروی شد که نوید پشتیبانی از جنبش‌های رهائی‌بخش ملی را داده بود. اسناد منتشره سفارت انگلستان و بخشی از اسناد بایگانی اتحاد شوروی سابق نشان می‌دهند که بر خلاف انگ‌ها و اتهامات وارده به سران جنبش کرد، خواه از سوی انگلیسی‌ها و روس‌ها و وابسته خواندن این جنبش به کشور مخالف خود، و خواه شایعه پراکنی و تحریف وقایع آن دوران از سوی برخی از سیاستمداران چپ و دمکرات انقلابی و تاریخ نگاران ایرانی و خارجی در دیدن دست نهان و آشکار انگلیس، آمریکا و شوروی در تحریک کردها و "برپاکردن آشوب و غائله کردستان" نه تنها کردها مشمول حمایت و همکاری آن کشورها نشدند، بلکه این کشورها یا در سرکوب مستقیم و غیر مستقیم کردها شرکت کردند و یا در بهترین حالت در مقابل کشتار جمعی آنها سکوت اختیار نمودند.

[۱۴] همانجا ص ۵۱

حزب کمونیست ایران و جنبش ملی کرد

رسوخ اندیشه چپ در ایران به اوایل سده‌ی بیستم و بویژه به فعالیت سوسیال دمکرات‌های ایران و مناسبات بسیار نزدیک آنها با بلشویک‌های روسیه برمی‌گردد."در باره‌ی پایه‌گذاران سوسیال دمکراسی در ایران تاریخ نویسان به طور عمده متحدالقولند و آن اینکه نخستین آورندگان افکار و تشکیل‌دهندگان گروه‌های سوسیال دمکراسی، ایرانیانی بوده‌اند، که در ماوراء قفقاز در کنار سوسیال دمکرات‌های روس مبارزه کرده و تجربه اندوخته‌اند، بویژه ایرانیانی که برای کارهای فصلی و موسمی و یا نسبتا دراز مدت به ماوراء قفقاز و آسیای میانه و بیش از همه برای کار در صنایع نفت به باکو رفت و آمد می‌کرده‌اند".[۱۵]

به نظر میرسد که اولین هسته‌های چپ در کردستان ایران نیز تحت تاثیر افسران بلشویک روس بوجود آمده باشد."در جنگ جهانی اول، که کردستان و بویژه شهر مهاباد به حیطه جنگ دول روسیه و عثمانی تبدیل شده بود، تعدادی از کردهای مهاباد تحت تاثیر افسران روسی که طرفدار حزب سوسیال دمکرات روسیه بودند، خود را بلشویک دانسته، در شهرها و دهات کردستان برای اهداف خود فعالیت میکرده‌اند. رهبر این افراد فردی به نام "حمه هه‌تیو" بوده، که همراه با رفقایش درجنگی سخت و

---

[۱۵] شمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری در ایران. عبدالصمد کامبخش، ص ۷. انتشارات مجدد: چاشان نوزایی کبیر

نابرابر با نیروهای مسلح حکومت ایران"[۱۶] کشته می‌شود. بدون شک با توجه به بافت عشیره‌ای جامعه کردستان، عدم رشد نیروهای مولده و فقدان طبقه کارگر و نبود فرهنگ تحزب نمیتوان انتظار داشت که کردستان در مقایسه با مناطق نسبتا رشدیافته‌تر ایران که سوسیال دمکرات‌ها در آنجا فعال بودند، بستر مناسبی برای رسوخ اندیشه‌های مارکسیستی و جذب نیروهای کار و زحمت کردستان بوده باشد.

انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ میلادی، تاثیر بسزایی بر بیداری مردم شرق و از جمله مردم ایران بر جای گذاشت. شرکت فعال سوسیال دمکرات‌های ایران در وقایع مشروطیت و دیرتر در انقلاب گیلان و... ، برنامه ترقیخواه، سکولار و دفاع پیگیر آنها از آزادی، دمکراسی، حقوق کارگران، دهقانان و زنان و فعالیت‌های وسیع مطبوعاتی، طرح مسائلی چون برقراری ۸ ساعت کار روزانه، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین در میان زارعین، تعلیمات عمومی و اجباری، تشکیل اتحادیه‌های کارگری و دهقانی و سازماندهی اعتصابات و همچنین تشکیل جمعیت‌های مختلف صنفی، فرهنگی و "دفاع از حق تعیین سرنوشت ملل بر اساس اتحاد داوطلبانه‌ی ملت‌های ایران تا حد جدایی"[۱۷] از جمله نوآوری‌های سوسیال

---

[۱۶] برگ سبز، سرگذشت سیاسی زندگی‌ام، ص ۱۴، غنی بلوریان، استهکلم ۱۹۷۷

[۱۷] حزب کمونیست ایران در کنگره اول خود در یکم مردادماه ۱۲۹۹(۲۳ ژوئن ۱۹۲۰) در بندر انزلی اشاره به " شناسایی حق خودمختاری همه ملیت‌های ایران و در چارچوب وحدت کشور" می‌کند.

- حزب کمونیست ایران/ شوروی/ گیلان، پروفسور سپهر ذبیح.
http://xalvat.org/Nashr-eDigaran/551-600/557.Sepehr.pdf

حزب کمونیست ایران در کنگره دوم خود در سال ۱۹۲۷ بدین صورت به مساله ملی در ایران اشاره می‌کند: ایران مملکتی است که ملل متعدد در آن سکنی

دمکرات‌های ایران بود که تاثیر بسزایی در حوادثات آتی ایران و جذب نیروهای روشنفکری به ایده‌های چپ داشت. معهذا حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰/۱۲۹۹) که هر حرکت آزادیخواهانه را از موضع طبقاتی و تضاد کشور نوبنیاد شوروی با امپریالیسم انگلیس میسنجید، از واقعیت‌های جامعه‌ی کردستان و ماهیت این جنبش غافل بوده، با توجه به قرار گرفتن سران عشایر در راس جنبش و تقدس"تمامیت ارضی ایران"، استقلال‌طلبی کردها را بخشی از فتنه، توطئه و سیاست انگلیس قلمداد

دارند و باین سبب توده زحمتکش مملکت ما باید باین مسئله توجه مخصوصی معطوف نماید. حزب کمونیست ایران ملل کرد، عرب و سایرین را از انتریکهای عمال انگلیس برحذر نموده معتقد است که تمام ملل اقلیت با تمام عناصر دموکرات و انقلابی ایران یکجا در در مبارزه میتوانند به هدفهای خود برسند. حزب طرفدار آزادی اقلیتهای ملی تا حد جدایی است، ولی در عمل پیشنهاد وحدت آنها مطرح است تا با هم متحد شده تمام ایران را از چنگ ارتجاع داخلی و خارجی آزاد نماید. لازم است کاملا بخاطر داشت که بدون اتحاد همه قوای انقلابی و غلبه بر دشمنان طبقاتی، بر طبقه ملاکین و خوانین غیر ممکن و محال بوده. بوسیله اتحاد و جمع آوری قوای انقلابی همه ملل ایران ممکن است باستخلاص کامل از تحت ظلم جبارهای خود نائل شود. در تزهای حزب صحبت از انترناسیونالیسم پرولتری، از همکاری و همبستگی با ملل مستعمرات سخن رفته که شعار همیشگی حزب کمونیست ایران بوده است. در تزها شعار جمهوری انقلابی فدرال در بین آمده، بدیگر سخن هدف از حکومت فدرال تمام خلق‌ها در یک کشور دمکرات و مستقل است. فرمول حکومت چنین است:"حکومت جمهوری فدراتیو ملی".) از پروگرام عملیات حزب کمونیست ایران، از تصمیمات کنگره دوم).

- صفحاتی چند از جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضا شاه (۱۹۲۲-۱۹۳۳) اردشیر آوانسیان، سال ۱۳۵۸، ص ۳۹
http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/hezbe_toode-avanesian_kargari.pdf

کرده، در نقطه مقابل آن قرار میگرفت، تا آنجایی که حیدرخان عمواوغلی یکی از چهره‌های معروف جنبش کمونیستی -کارگری ایران در همراهی جهانگیر میرزا، در جنگ "با کردان و هواداران خودکامگی"! در سال ۱۲۸۷(۱۳۲۶) در خوی شرکت می‌کند. [۱۸] آوتیس سلطانزاده (۱۹۳۸ – ۱۸۸۹ م)، یکی از رهبران بنام حزب کمونیست ایران، در کتاب ایران معاصر- ۲۱ ژوئیه ۱۹۲۲ ، مسکو - در بخش جنبش‌های اجتماعی با طرح اتهام بی اساس پشتیبانی انگلیس از استقلال کردها، چنین مینویسد: "هنوز چهار ماه از سرکوب قیام‌های گیلان و خراسان نگذشته بود و حکومت تهران هنوز سرگرم این مسئله بود که چگونه به شورش اکراد بسرکردگی سمیقو [سمکو] که با پشتیبانی جدی انگلیس‌ها خواستار استقلال کردستان هستند، پایان دهد که در آذربایجان قیام تازه‌ای برپا شد. لاهوتی خان، افسر ژاندارمردی، با واحد خود مرکب از قریب ۱۰۰۰ نفر، جبهه جنگ با اکراد را ترک نمود و رهسپار تبریز شد". در زیر نویس همان صفحه برای توضیح این جمله اشاره می‌کند که"انگلستان میخواهد کردستان را تحت قیمومت خود مستقل سازد تا از طرفی ایران و ترکیه را بیشتر ضعیف کند و از طرف دیگر پشت جبهه مطمئنی برای منافع نفت بین النهرین تامین نماید". [۱۹]

ابوالقاسم لاهوتی(۱۳۳۶ – ۱۲۶۶ش) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان" کرد و کردستان" که در سال ۱۹۲۳ در نشریه "خاور نو"در مسکو چاپ شد از سران جنبش ملی کرد چون عاملان انگلیس یاد می‌کند. حزب کمونیست

---

[۱۸] تاریخ ۱۸ ساله آدربایجان، ص ۸۳۴. احمد کسروی

[۱۹] ایران معاصر، آ. سلطانزده، مسکو ۱۹۲۲، ص ۹۷
http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-soltanzadeh.pdf

ایران در" بیانیه فرقه کمونیست ایران - ۱۳۰۱ و در بخش مسئله ملیت در ایران و مبارزه برای جمهوری ملی ضمن اشاره به معروف بودن خواست اتحاد تمام بخش‌های کردستان در یک دولت ملی، که بخودی خود ناشی از ماهیت این جنبش و خواست توده‌های مردم کرد بود، عملا با توطئه انگلیس خواندن آن از درک واقعیت کردستان و ماهیت جنبش کرد غافل میماند. در این بیانیه بدین صورت به مساله کرد اشاره میشود:"[...] پس چنانکه دیدیم وطن و وطن پرستی، همه این حرفها از اختراعات طبقه‌ی اغنیا و برای فریب زحمتکشان و حفظ منافع طبقاتی ایشان می‌باشد. امپریالیستهای انگلیس از این الفاظ قشنگ و اعتماد و زودباوری عرب‌ها و کردهای مملکت ما استفاده نموده، مکرر آنها را بر ضد حکومت تهران برانگیختند. [...] کردها یک قسمت در اراضی ایران و قسمت دیگر در مملکت ترکیه زندگی می‌کنند. شعار جمع کردن تمام قسمت‌کردستان، متحد کردن ایشان در تحت یک دولت واحد کرد خیلی در بین کردها معروف و مورد توجه میباشد. امپریالیستهای انگلیس از این مسئله استفاده نموده و در عین برافروختن احساسات و تعصبات ملی میان کردها، مبارزه ایشان را بر ضد دولت ایران و ترکیه تقویت می‌نمایند.

انگلیسها می‌خواهند دولت کردی در تحت حمایت انگلیس بوجود بیاورند. هرگاه این نقشه صورت واقعی پیدا نماید، آنوقت است که موقعیت امپریالیسم انگلیس، خواه از نقطه نظر نظامی و خواه از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی و بخصوص راجع به استخراج نفت ایران محکم‌تر خواهد شد. بدین ترتیب با تجارت در سر مسئله ملیت در ایران، امپریالیستهای انگلیس از یک طرف زمام دولت تهران را در دست خود نگهداشته و از

طرف دیگر به ازدیاد تصرفات مستملکاتی خود اهتمام و کوشش می‌نمایند.[۲۰]

سلطانزاده نیز مجددا در مقالهای تحت عنوان "دومین کنگره حزب کمونیست ایران"(۱۹۲۷) ضمن اشاره به اینکه"ایران کشوریست که در آن ملل بسیاری زندگ میکنند"[۲۱] اشاره به حادترین مساله آن یعنی اعراب و کردان کرده، میگوید"[...] در میان کردان و اعراب کارزار گسترده و حساب شده‌ای از جانب عوامل انگلیس براه افتاده است. [...] بخشی از کردان در منطقه ایران و برخی دیگر در منطقه ترکیه زیست می‌کنند. نظریه دایر بر وحدت دو بخش کردستان در یک حکومت ملی در میان کردان محبوبیت بسیار دارد. امپریالیسم انگلیس از این موقعیت سوءاستفاده کرده تا شووینیسم کردان را شعله‌ور سازد و از مبارزه آنان علیه دول ایران و ترکیه حمایت مینماید. انگلیسی‌ها در صدد این‌اند که حکومت مجزای کردان تحت قیمومیت انگلستان پدید آورند. اگر چنین نقشهای موفق گردد، بهره‌برداری از چاه نفت بین النهرین مطمئن‌تر خواهد گشت، یعنی دولت"آزاد کردستان" پشتوانه‌ی کافی را فراهم خواهد آورد. اگر دولت ایران با خواستهای دولت انگلیس از در مخاصمت در نیاید، انگلستان شعله نارضائی ملی را کمی فرو مینشاند. ولی

---

[۲۰] بیانیه فرقه کمونیست ایران (۱۳۰۱) ص ۶۹-۶۶
http://iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-2%20sanad_fergheye_komonist.pdf

[۲۱] دومین کنگره حزب کمونیست ایران، سلطانزاده، اسناد تاریخی جنبس کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، انتشارات مزدک، ص ۱۱۹، ترجمه از آلمانی م. شین
http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-soltanzadeh.pdf

همینکه"شاه شاهان" بکوشد در مقابل انگلستان استقلال رای از خویش ظاهر سازد، در میان اعراب و کردان عدم آرامش و قیام آغاز میگردد. بدینسان امپریالیستهای انگلیسی، از مسئله ملی در ایران استفاده کرده و دولت کنونی ایران را در افسار خویش نگه میدارند.

حزب کمونیست ایران با این وظیفه جدی روبروست تا این برگ بینهایت مهم را از دست انگلیسیها برباید. این مراد زمانی برآورده خواهد شد که حزب مصممانه راه لنینی را برگزیند. کنگره‌ی حزب تصویب کرد، که حزب باید مجدانه راه حل مشترک همه‌ی احزاب کمونیست، یعنی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا جدائی کامل را اختیار کند. حزب کمونیست ایران باید بکوشد در تمام سازمانهای موجود ملی که کارگران و عناصر دهقانی دمکرات را در بر میگیرند رخنه کند و این عناصر را بر اساس خواستهای ملی یا انقلابی سازمان دهد.

حزب باید در میان توده‌های زحمتکش در باره‌ی مقاصد غارتگرانه امپریالیستهای انگلیسی بکار روشنگری بپردازد. حزب باید برای توده‌ها روشن سازد که بدون واژگون ساختن نظام حاکم اقلیت‌های ملی ایران نمیتوانند راه انکشاف فرهنگ ملی و استقلال ملی را بپیمایند.[۲۲]

سلطانزاده با تکرار فرضیه بی پایه و اساس توطئه انگلیس در تحریک کردها و علیرغم دیدن این واقعیت که کردها خواهان وحدت دو بخش کردستان هستند، ماهیت واقعی جنبش رهائی‌بخش ملی کرد را قلب نموده، آنرا تا حد عامل و کارت بازی امپریالیسم انگلیس در مقابل دولت ایران تنزل میدهد، همزمان با تکیه بر تز لنینی"حق ملل در تعیین سرنوشت خود تا حد جدایی" به ربودن این برگ از دست انگلیس‌ها و

[۲۲] همانجاص ۱۱۹

رخنه در سازمان‌های موجود ملی اشاره می‌کند. بی‌گمان اگر کردستان ایران دارای ساختار اقتصادی - اجتماعی حتا نیمه سرمایه‌داری - نیمه فئودالی با سازمان‌های مدنظر سلطانزاده و نمایندگان سوسیال دمکراسی در آن می‌بود، می‌شد به واقع پیوستن این فرضیه را دور از واقعیت و انتظار محسوب نکرد، اما در جامعه‌ای که بافت عشیره‌ای ستون اصلی ساختار اقتصادی - اجتماعی آن را تشکیل میداد معلوم نیست که حزب کمونیست ایران با چه مکانیسمی میخواست رهبری این جنبش را بدست بگیرد، آنهم جنبشی غیر پرولتری - استقلال‌طلب که رهائی ملی و وحدت سرزمینهای پراکنده کردستان در دستور روز خود قرار داده و تمام اقشار و طبقات جامعه کردستان علیه حکومت پادشاهی که برای آنها نقش استعمارگر داخلی را ایفا میکرد، مبارزه میکردند. قاعدتا چنین جنبشی نمیتوانست رنگ و روی طبقاتی بخود بگیرد.

سیاست عملی حزب کمونیست ایران با توجه به عدم نفوذ و فقدان سازمانهای آن در کردستان (به غیر از کرمانشاه)،[۲۳] هم رای و همنظری آن با تمامیت‌خواهان و سرکوبگران دولتی دال بر انگلیسی بودن این جنبش ملی و توده‌ای، نمیتوانست جذابیتی برای مردم کرد داشته باشد.

---

[۲۳] قبل از تشکیل کنگره‌ی دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ "با استفاده‌ی صحیح از امکانات موجود حزب کمونیست ایران توانست سازمان سرتاسری خود را به وجود آورد. تا آنجا که تحقیق شده سازمانهای حزبی در تهران، گیلان، آذربایجان، خراسان، اصفهان، قزوین، کرمانشاه بوجود آمد،

- شمه‌ای در باره تاریخ جنبش کارگری در ایران"؛ عبدالصمد کامبخش؛ ص ۲۹ . انتشارات مجدد: چاشان نوزایی کبیر.

از سوی دیگر رهبری حزب کمونیست ایران در فاصله‌ی کنگره اول (۱۹۲۲/۱۲۹۹) و کنگره دوم (۱۳۰۶ / ۱۹۲۷) بعلت"عدم احاطه به جریانات عمومی جهانی و عدم اطلاع از تغییرات ژرفی که در سیاست انگلیس به وجود آمده بود"[۲۴] قادر به درک تغییر سیاست سنتی انگلیس از عدم تمرکز نیرو در دست حکومت مرکزی به ایجاد حکومت‌های نیرومند و متمرکز سرسپرده امپریالیسم و ضد شوروی در ایران و اغلب کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، پس از تشکیل دولت نوبنیاد شوروی در سال ۱۹۱۷ نبوده، هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه را توطئه‌ی انگلیس ارزیابی میکرد. حزب کمونیست ایران در شناخت ماهیت حکومت رضاخان و مانورهای سیاسی او نیز دچار اشتباهات جدی شده، برخی از رهبران آن" قادر به به تحلیل دیالکتیکی از تحولات آن زمان نبودند. مرزهائی را که پروسه‌ی روی کارآمدن رضاشاه طی می‌کرد نمی‌دیدند. به موقع متوجه تغییرات ماهوی حکومت رضاشاه"[۲۵] نشده، کودتای رضاخان (برانداختن قاجار) را چون "سقوط حکومت بورژوازی و چون مبداء جدیدی در تاریخ معاصر ایران"[۲۶] و سیاست رضاخان را یک سیاست ملی ارزیابی میکردند. سیاست ملی شناختن رضا خان چنان در حزب ریشه دوانده بود که رهبری حزب کمونیست ایران هم‌صدا با نیروهای مترقی ایران صحنه لشکرکشی علیه خزعل و شکست او را چون شکست سیاست

---

[۲۴] دومین کنگره حزب کمونیست ایران، سلطانزاده، اسناد تاریخی جنبس کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران، جلد چهارم، انتشارات مزدک، ص ۳۰ ، ترجمه از آلمانی م. شین
http://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/gunagun-ketab-soltanzadeh.pdf

[۲۵] همانجا ص ۳۸.

[۲۶] همانجا ص ۲۸.

انگلیس و کامیابی بزرگی قلمداد کرده، این عمل رضاخان را در صفحات مطبوعاتش ستود و روزنامه‌ی "نصیحت" رضاخان را در برگشت از کارزار خزعل با قصیده‌ی"من رضا و تو رضا و ملت ایران رضا"[۲۷] مورد استقبال قرار داد. در ضمن سوسیالیست‌های مجلس، به رهبری سلیمان میرزا اسکندری،[۲۸] نیز "پشتیبان اقدامات رضاخان در بنای نیروهای مسلح و برقراری امنیت داخلی بودند [...] رضاخان بسیار مدیون سوسیالیستها بود. [چراکه]آنها تنها گروه متشکلی بودند، که از آغاز مجلس چهارم از او حمایت کرده و در برابر مدرس ایستاده بودند."[۲۹] "فرقه کمونیست با سوسیالیست‌ها ائتلاف و همکاری نزدیکی داشت.

در واقع همکاری آن دو بسیار نزدیک بود و بیشتر اعضای حزب سوسیالیست عضو فرقه کمونیست نیز بودند، به طوری که وابسته نظامی انگلستان همواره این دو سازمان را با یکدیگر اشتباه می‌گرفت. پس از سرکوبی جمهوری سوسیالیستی گیلان، فرقه کمونیست بسیار متحول شد. کانون‌های فعالیت خود را از شمال به نواحی مرکزی، به ویژه تهران منتقل کرد. شورش‌های ایالتی را تقبیح و دولت را تشویق کرد که حکومت مرکزی را تقویت کند"[۳۰] و این در حالی بود که رضاشاه کارنامه

---

[۲۷] همانجا ص ۳۱.

[۲۸] سلیمان میرزا [سلیمان محسن اسکندری] (۱۳۲۲- ۱۲۴۲شمسی) نتیجه عباس میرزا، پسر فتحعلی شاه، از پایه‌گزاران حزب دمکرات (عامیون) و حزب توده ایران.

[۲۹] ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۱۱ و ۳۱۲انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰.

[۳۰] ایران بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، چاپ شانزدهم، تهران ۱۳۸۹ ص ۱۶۰

بس"درخشانی" چون سرکوب جنبش جنگل، و شورش کردها، لرها، ترکمنها، شاهسون‌ها، بلوچها و عرب‌ها را داشت.

ناگفته نماند رویکرد حزب کمونیست ایران در این دوران عملا منطبق با سیاست و دیدگاه اتحاد شوروی به رضا خان بود. "مسکو[نیز] از اواخر ۱۳۰۱ رفته رفته به قدرت رسیدن رضاخان را با نظر موافقتری نگریسته بود. این امر چندین دلیل داشت. اولا؛ شوروی‌ها به این نتیجه رسیدند که ایران هنوز آماده انقلاب کمونیستی نیست. ثانیا؛ گمان میکردند که رضا خان رهبر نوعی جنبش رهایی بخش ملی است، که نفوذ بریتانیا را در ایران به میزان زیادی کاهش میدهد و در موضع رهبر جنبش رهایی بخش نیمه بورژوا مظهر یک دوره‌ی انتقالی و گذرا در تحول تاریخی ایران است.

تئوریسین برجسته حزب کمونیست شوروی، کارل رادک، در ۱۹۲۳ نوشت: "برای حکومت شوروی، کاملا غیرضروری است که جمهوریهای شوروی مصنوعی در ایران بوجود آورد. علاقه واقعی شوروی در ایران آن است که این کشور پایگاه حمله به باکو نشود ... شکل حکومت در ایران، راه حل مسئله ارضی ایران[مسائل کارگری هنوز ظهور نکرده بود] انحصارا مربوط به مردم ایران و نفوذ معنوی کمونیستهای ایران است."[۳۱] پیوند دادن فکر و خواست استقلال‌طلبانه کردهای ایران به بیگانه، نه تنها در اسناد حزب کمونیست ایران، بلکه در اسناد و مطبوعات دولت وقت و آثار

[۳۱] Miron rezun, the Soviet Union and iran, Boluder, Colorado صفحات ۱۸ و ۶۰، برگرفته از:ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص۳۱۹، چاپ سوم، ۱۳۸۰ .

شخصیت‌هایی چون ملک الشعرای بهار[۳۲] و احمد کسروی که از نخستین پشتیبانان رضاشاه بودند، دیده میشود. همه آنها با توجه به تقدس و تابوی تمامیت ارضی ایران، اعتقاد به تئوری توطئه و عدم درک ماهیت و

---

[۳۲] محمد تقی بهار(ملک الشعرا) ۱۳۳۰-۱۲۶۵، علاوه بر کارنامه حجیم ادبی اش، در سیاست هم فعال بود(در دورههای سوم، چهارم و پنجم از مشهد و در دوره ششم از تهران به نمایندگی مجلس رسید). طرفدار وثوق بود، با این حال در جنگ جهانی اول به آلمانیها و عثمانیها گرایید. با رضا شاه در افتاد و مدتی تبعید شد، ولی بعدا از در آشتی درآمد و در ۱۳۱۴ به تهران برگشت. وی یکی از شاعران بزرگ قرن بیستم ایران به شمار میرود.

- Ironside,op.cit ص ۱۴۸، برگرفته از: ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها؛ سیروس غنی؛ ترجمه حسن کامشاد، ص ۱۸۵ انتشارات نیلوفر، چاپ سوم زمستان ۱۳۸۰

محمد تقی بهار از جمله افرادی بود که در مدح رضا خان کودتاچی و سپس جلوس او به تخت سلطنت (در عید نوروز ۱۳۰۵) شعرها سرود و به یکی از ستایشگران رضاشاه تبدیل شد. در خطابه‌هایش بدین شکل به ستودن رضاشاه میپردازد:

شاه جهان، پهلوی نامدار
ای ز سلاطین کیان یادگار
خنجر بران تو روز هنر
هست کلید در فتح و ظفر
تیغ کجت چون ز پی نظم خاست
.....
مژده که بگرفت جان از بر تخت کیان
شاه جهان پهلوی میرجهان پهلوان
فر تو تجدید کرد عهد تو تکرار داد
عزم تو کرد استوار، بخت تو کرد امتحان

خواستهای ملی مردم کرد از نقطه نظرهای مختلف به یک نقطه مشترک یعنی نفی جنبش رهایبخش ملی کرد، وارداتی بودن ایده استقلال‌طلبی، توطئه کشورهای خارجی - انگلیس و آمریکا، تایید سرکوب کردها چون یکی از کارهای مهم دولت مرکزی، سکوت در مقابل کشتار، زندانی و تبعید جمعی کردها، اهانت و توهین به رهبران و بزرگان مردم کرد و اشرار خواندن کردها از عهد عتیق و غیره میرسیدند. گویی جنبش و آرزوی بر حق و دیرینه کردها برای رهایی از ستم ملی و وحدت سرزمین تجزیه شده‌ی آن، نه در اثر ظلم و زور نیروهای سرکوبگر حاکم ایران و عثمانی، بلکه مولود رخنه افکار پلید اروپایی و کشورهای استعمارگری بوده است، که میخواستند از این مردم "خام و کوته اندیش" در راستای اهداف شیطانی خود سوءاستفاده کنند.

کسروی در کتاب "تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان" بدین شکل به جنبش استقلال‌طلبانه کردها اشاره می‌کند: "کردان همیشه چون فرصتی یافتندی با دولت نافرمانی نمودندی، برادر این جعفرآقا، و پدرش محمد آقا در زمان خود بارها نافرمانی نموده بودند. ولی سمیگو[سمکو]اینزمان، برای کردستان جداسری(استقلال) میخواست و در راه این آرزو بود که به آمادگی‌هایی میپرداخت. یکی از تخمهای آشوب و زیانکاری که اروپائیان درشرق افشانده‌اند این آرزوی جداسریست. کارکنان آنان سال‌ها گردیده و بمیان کردان و ارمنیان و ترکمانان و آسوریان و بختیاریان و دیگران رفته، و این تخم را در دلهای آنان کاشته‌اند. کردان نیز از سال‌ها چنین سخنی را شنیده و هوسمندانی از آنان این آرزوی خام را دنبال کرده و گاهی نیز کتابها یا گفتارهایی نوشته بودند. کنون سیمگو[سمکو] آن آرزو را بکار بستن میخواست، و به پیروی از آزادیخواهان عثمانی که "ژن ترک" پدید آورده و آن کارها را کرده بودند به پدید آوردن دسته‌ای بنام"ژن کرد"

میکوشید. چنین میگفتند: او را به این کار مستر داد آمریکایی واداشت.[...] هر چه هست، این آرزو را دیگران به دل سیمگو [سمکو]انداخته بودند و هم آنان دلش دادند و دلیرش گردانیدند..."[۳۳]

همچنین ملک الشعرای بهار در کتاب "تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران ـ انقراض قاجار"، از تصرف قلعه چهریق پناهگاه اسمعیل آقای کرد، معروف به سمیتقو[سمکو]، توسط شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی، که آنوقت سرتیپ بود، بعنوان یکی از کارهای مهم دوره چهارم مملکت نامبرده، از رهبران جنبش رهایبخش کرد چون "شیخ عبیدالله" و "حمزه آقای شکاک" و اسمعیل آقا چون اشرار کردی یاد می‌کند "که از عهد عتیق سر به طغیان برمیداشتند". [۳۴]

کشتن ناجوانمردانه سمکو، سرکوب مکرر و خونین جنبش کرد توسط دولت ایران، با تائید آشکار یا نهان و در بهترین حالت سکوت آنهایی مواجه شد که خود را منادی آزادی و دمکراسی و مخالف دیکتاتوری رضا شاه میخواندند. تیرباران سمکو و پسرش خسرو"در خلال مذاکره با افسران ارتش ایران، که تحت فرمانده‌ی ژنرال حسن مقدم ـ فرمانده کل قوای ایران در منطقه در آن ایام ـ قرار داشتند"[۳۵] با برپا کردن جشن و مراسم‌های بزرگی در تهران همراه بود و به گفته‌ی بهار، سردار سپه "از

---

[۳۳] تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران، بخش چهارم ص ۸۳۰ چاپ دهم ۱۳۷۱، انتشارات امیر کبیر.

[۳۴] تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران - انقراض قاجار، جلد اول ، ملک الشعرای بهار، ص ۲۶۵-۲۶۶ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷

[۳۵] گزارش کنسولگری آمریکا، تبریز ، ایران، شماره ۱۴۵، ۱۹ ژوانیه ۱۹۴۵، ۲۹ دی ۱۳۲۳ کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ ۰ اسفند ۱۳۲۵، ص. ۱۵ مترجم کاوه بیات، تهران ۱۳۸۹

این واقعه بیشینه بهرمندی و بیشترین حد فایده را برداشت [...] از غالب شهرهای ایران تلگراف شادباش به ایشان مخابره شد و جشن‌ها گرفته آمد و در خود پایتخت هم به تاریخ شب دوشنبه ۲۸ اسد ۱۳۰۱ شمسی به افتخار این پیروزی بزرگ که بهره سپاه دلیر آذربایجان شده بود، مجلس جشن بزرگی ازطرف وزیر جنگ برپا گردید".[۳۶]

رضا خان، وزیر جنگ و فرمانده کل قوا، در خطابه‌ای به همین مناسبت، که از او تحت عنوان "متن خطابه وزیر جنگ" در جراید چاپ شده بود، این عمل را نشانه جانبازی و فداکاری لشکریان نامیده، می‌گوید:"... من رضایت خاطر خود را نسبت به خدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنها را در راه وطن و در حراست و نگهبانی مملکت تمجید می‌کنم، من به آن صاحب‌منصبان و افراد فداکاری، که چهره های ملالت خیز برادران آذربایجانی خود را به تبسم‌های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده و سلاسل اقتدار آنها را درهم شکسته‌اند، تحسین می‌فرستم. من به آن دستجات شجاعی، که از آتش توپ و اسلحه مکمل دشمن نهراسیده تار و پود آنها را از هم گسسته و قلعه‌های مستحکم و لانه و آشیانه آنها را با خاک یکسان کرده‌اند، تهنیت میگویم[...] این خطابه که جز الفاظ مرکبه، چیز دیگر نبود، کار خود را کرد و خلاصه فتح چهریق در مجلس شورای ملی هم انعکاس یافته، از طرف نمایندگان مختلف و حتی رئیس مجلس از وزیر جنگ قدردانیها بعمل آمد"[۳۷] و تمام اینها در حالی بود، که اسمعیل آغای

---

[۳۶] تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران – انقراض قاجار، جلد اول ، ملک الشعرای بهار، ص ۲۶۶ انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۵۷

[۳۷] همانجا ص ۲۶۸

سمکو بسان برادر بزرگش جعفرآقا[۳۸] نه در میدان جنگ، بلکه هنگام دعوت به مذاکره کشته شده بود و این نه نشان دهنده فداکاری و رشادت سپاهیان ارتش ایران در میدان جنگ، بلکه حاکی از اوج زبونی و رذالت آنها بود، امری که از سوی حامیان آن چون درایت و زرنگی ایرانیان تفسیر و تعبیر می‌شد.

[۳۸] کسروی در رابطه با کشته شدن برادر سمکو چنین مینویسد: نظام السلطنه درسال ۱۲۸۴(یکسال پیش از جنبش مشروطه) بجعفر آقا برادر بزرگتر سیمگو [سمکو] ایمنی داده و بقرآن سوگند خورده و او را به تبریز آورده بود. سپس دست یافته او را با دو تن از همراهانش بکشت، و دیگران گریخته جان بدر بردند.
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، بازمانده تاریخ مشروطه ایران، بخش چهارم ص ۸۳۳، چاپ دهم ۱۳۷۱، انتشارات امیر کبیر

اتحاد شوروی و کردستان ایران

پیروزی انقلاب اکتبر۱۹۱۷ میلادی در روسیه، با تولد یک نظام سیاسی نوین، نوید دفاع از منافع زحمتکشان و جنبشهای کارگری و رهائی‌بخش ملی در جهان و تغییر آرایش و صف بندی قدرت ها در پهنه ی بین‌المللی همراه شد. لغو یکجانبه قراردادهای اسارت‌باری که روسیه تزاری و انگلیس به ایران تحمیل کرده بودند از سوی حکومت جوان شوروی، زمینه ساز هواداری از کشور شوراها در میان نیروها و شخصیت‌های دمکرات ایرانی شد.

از سوی دیگر رهائی ملی خلق‌های تحت ستم روسیه تزاری نور امید را در دل خلق‌های تحت ستم جهان، از جمله کردها روشن کرد. کردها در پیکار بخاطر آزادی و رهائی ملی در سیمای اتحاد شوروی پشتیبان خویش را می‌دیدند. غافل از اینکه سیاست اتحاد شوروی در قبال کردها صرفنظر از کنار نهادن مواضع خصمانه روسیه تزاری، با توجه به در اولویت قرار دادن وظایف دفاعی در مقابل توطئه‌های کشورهای امپریالیستی و وابستگان آن در منطقه، تامین امنیت مرزهای ماورای قفقاز و در نظر گرفتن مناسبات دیپلماتیک با ایران و ترکیه، سیاستی کاملا محتاطانه و حساب شده بود. اتحاد شوروی"از یک سو، متناسب با روح انقلابی و آزادیخواهی ایدئولوژی رسمی و اعلام علنی پایبندی به اصل حقوق ملل برای تعیین سرنوشت‌شان، با جنبش کرد در ترکیه و

ایران ابراز همدردی کامل کرده، یک سری حمایت‌ها نیز از آن بعمل می‌آورد (اما در حدی که در آن لحظه مشخص برای فشار به‌دولت‌های ایران و ترکیه لازم بود)، از سوی دیگر، هرگونه ناآرامی در کردستان با حساسیت بسیار چون یک عارضه تهدید کننده‌ی پیش‌بینی ناپذیر در ماورای قفقاز در نظر گرفته می‌شد که می‌توانست از جانب "امپریالیستها" بر ضد شوروی مورد استفاده قرار گیرد. یکی از دلایل چنین سیاستی در این مورد، رویکرد کذایی"طبقاتی" بود، تا آنجایی که جنبش کرد بعنوان جنبشی تحت رهبری فئودال‌ها، عوامل انگلیس و غیره مورد سوءظن واقع می‌شد. حتا حرکات (بی قید و شرط ضد امپریالیستی) در بخش عربی "کردستان"چون عاملی که می‌تواند موجب بی ثباتی کل منطقه شود، مورد شک و تردید قرار میگرفت."[۳۹]

چنین رویکردی تاثیر بسیار جدی بر موضعگیریهای اتحاد شوروی در رابطه با جنبش استقلال‌طلبانه‌ی کرد در ایران و تلاش‌های نافرجام رهبران این جنبش برای برقراری مناسبات دوستانه با اتحاد شوروی بر جای گذاشت. رویکرد طبقاتی ـ امنیتی اتحاد شوروی به جنبش ملی کرد و در نظر نگرفتن ویژگی‌های اجتماعی ـ فرهنگی جامعه کردستان و ارجعیت منافع سیاسی اتحاد شوروی در رابطه با تهران شکاف عمیقی در تئوری و عمل کشور شوراها نسبت به مبارزه رهائی‌بخش کردها و بی پاسخ ماندن تمام پیامهای فرستاده شده‌ی سران کرد و از جمله اسمعیل آغای سمکو رهبر جنبش استقلال‌طلبانه کردهای ایران، شد که نمایندگان خود را برای جلب مساعدت کشور شوراها به کنسولگری

[۳۹] کردستان در ابعاد ژئوپلیتیک، لازاریف، ترجمه کامران امین آوه

شوروی در اورمیه[۴۰] و همچنین باکو[۴۱] فرستاده بود. اتحاد شوروی که خواهان ثبات و تنش‌زدایی در مناطق مرزی خود و عادی شدن مناسباتش با ایران بود، حاضر به چنین ریسک و تقابلی با دولت ایران نبود. اتحاد شوروی با ارتجاعی خواندن جنبش استقلال‌طلبانه کرد و پیوند

---

[۴۰] احمد تقی" از مبارزین کرد پس از جنگ جهانی اول بود که رابطه بسیار نزدیکی با زنده‌یاد شیخ محمود و اسمعیل آغای سمکو داشت. در خاطرات خود به فرستادن او از سوی اسمعیل آغای سمکو به کنسولگری روسیه [اتحاد شوروی] در اورمیه برای جلب پشتیبانی دولت شوروی از مبارزه کردهای ترکیه، ایران و عراق اشاره میکند.

- مبارزه خلق کرد علیه استعمار انگلیس در خاطرات " احمد تقی" یا صفحه‌های از انقلاب شیخ محمود حفیدزاده برزنجی(ملک نه‌مر- جاوید) و اسماعیل آقا سمکو و جنبش "روان‌دوز" و ارتباط آن با کشورها، ص . ۶۲ ، تهیه و تنظیم: جلال تقی، ترجمه احمد محمدی، سنندج ۱۳۷۹

[۴۱] کریس کوچرا نویسنده و محقق فرانسوی نیز در کتاب" جنبش ملی کرد" به تلاشهای اسمعیل آغای سمکو برای ایجاد مناسباتی با اتحاد شوروی اشاره کرده، مینویسد: بنابر پاره‌ای شایعات سمکو کوشید مساعدت شورویها را جلب کند، و به این منظور در بهار سال ۱۹۲۲ نمایندهای به باکو فرستاد. انتخاب لحظه اقدام بدین عمل از این بدتر نمیتوانست باشد: رژیم جدید ایران با انعقاد قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۲ مناسباتش را با اتحاد شوروی عادی کرده بود، و اتحاد شوروی کمکهای خود را به رهبران حکومت انقلابی گیلان (۱۹۲۱-۱۹۲۰) قطع کرده بود. انحلال "جمهوری شوروی ایران" به منزله اعلام پایان کار سمکو است: از این پس شاه آینده ایران در حقیقت هم خود را مصروف وظیفه‌ای خواهد کرد که برخود مقرر داشته است: آوردن کلیه قبایل به زیر حکم دولت مرکزی و خلع سلاح آنها و درهم شکستن قدرت روسای سنتی آنها.

- جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص. ۶۸ چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

دادن آن به سیاست انگلیس در منطقه، در مقابل سرکوب جنبش کرد در دوران رضا شاه و کشتار بیش از ۱۰ هزار کرد ایرانی سکوت اختیار کرد. چنین سیاستی دیرتر در رابطه با "کومله‌ی ژ.ک" ("جمعیت احیای کرد") ـ که یک سازمان ملی‌گرای چپ بود و در سال ۱۹۴۵ به حزب دمکرات کردستان تغییر نام دادـ نیز دنبال شد.

با تشکیل "حزب آزادیخواه کردستان" در سال ۱۹۳۸ و تبدیل آن به "کومله‌ی ژ. ک" در سال ۱۹۴۲، جنبش کرد در کردستان ایران گام به دوران تازه‌ای از زندگی خود گذاشت: جنبش با خواست وحدت و استقلال کردستان چند پارچه تحت رهبری روشنفکران ملی‌گرای کرد قرار گرفت. "کومله‌ی ژ.ک"، که برنامهای ملی با رگه‌های چپ و ضد فاشسیستی داشت، در پی جلب نظر و پشتیبانی اتحاد شوروی برای دفاع از ایده کردستانی مستقل و متحد برآمد. بخشی از مقالات و نوشته‌های روشنفکران کومله در وصف لنین، انقلاب اکتبر و پیروزی ارتش سرخ در جنگ با آلمان بود. در این رابطه به عنوان نمونه به نوشته های م. فرخ و بیژن (استاد زبیحی) و دیگران مانند "حمله آن سال آلمان به روسیه"، "انقلاب کبیر اکتبر" در ۳ شماره و "ما و مردم" در نشریه نیشتمان (میهن) از انتشارات کومله‌ی ژ. ک می توان اشاره کرد.

با ورود نیروهای شوروی و بریتانیا در شهریور ۱۳۲۰ ـ اوت ۱۹۴۱ به ایران که با تسلیم ارتش شاهنشاهی در جنگی سه روزه، کناره گیری رضا شاه از سلطنت در ۲۵ شهریور به نفع محمدرضا پهلوی و تبعید به جزیره‌ی موریس و سپس ژوهانسبورگ و فرار نیروهای سرکوبگر پهلوی از کردستان همراه بود، اقتدار دولت مرکزی در کردستان از میان رفته، کردها توانستند کنترل اکثر مناطق کردستان ایران را بدست بگیرند و "بار دیگر امید دیرینه‌ی کمک روسیه به مبارزه‌ی رهائی‌بخش ملی احیاء

گردید [...] بدین ترتیب، تجاوز ارتش سرخ به شمال غربی ایران عملا موجب اعتلای جنبش ملی کرد در بخش قابل ملاحظه‌ای از شمال و جنوب کردستان و افزایش روحیه طرفداری از شوروی شد".[۴۲] در این رابطه علی گلاویژ[۴۳] به دو گردهمایی تاریخی در هشتم دیماه ۱۳۲۰ و دهم آبان ۱۳۲۱ در ساختمان معروف به "محکمه قاضی" و به صدارت قاضی محمد در مهاباد، پشتیبانی آنها از اتحاد شوروی و امید رهبران کرد

[۴۲] اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کردستان(سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷)، پروفسور لازاریف. مترجم کامران امین آوه

[۴۳] دکتر علی گلاویژ (آگری) (اول اسفندماه سال ۱۳۰۱ خورشیدی، روستای ساروقامیش جه‌غوتو از توابع بوکان – شهریور ۱۳۶۷ زندان اوین تهران) در دوران جمهوری کردستان (۱۳۲۵-۱۳۲۴) به رهبری حزب دمکرات کردستان و پیشوا قاضی محمد به درجه کاپیتانی در نیروی پیشمرگ نائل شد. در سال ۱۳۲۵ به همراه نزدیک به ۶۰ نفر از جوانان کردستان برای ادامه تحصیل به اتحاد شوروی اعزام شد. با سقوط جمهوری کردستان و به شهادت رسیدن رهبران آن در اتحاد شوروی ماندگار شد. در دوران مهاجرت تحصیلات عالی را در رشته اقتصاد به پایان رساند و به درجه علمی دکترای علوم نائل گردید. وی طی دوره فعالیتش در آکادمی علوم جمهوری سوسیالیستی آذربایجان مقالات علمی زیادی در رابطه با مسائل مربوط به توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه نوشته است. او از اعضای ″فعال شعبه "پیشرفت ملل شرق و خاور میانه و تربیت کادرهای جوان" بود. دکتر علی گلاویژ نویسنده ، مترجم، شاعر، گوینده بخش کردی رادیو پیک ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. وی در یورش دوم به حزب توده ایران، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ در تهران دستگیر و در فاجعه شهریور ماه ۱۳۶۷ به همراه هزاران انقلابی آزاده در زندان اوین اعدام شد.

به حمایت اتحاد شوروی از مبارزه آنها اشاره میکند.[۴۴] علیرغم تلاش‌های پیگیر رهبران جنبش رهائی‌بخش کرد برای برقرای مناسبات دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، رهبران این کشور طرح ایده استقلال کردستان را توطئه امپریالیسم انگلیس و کومله‌ی ژ. ک را نماینده فئودالهای کردستان و وابسته به انگلیس قلمداد میکردند.

بر همین اساس اتحاد شوروی نه تنها حمایتی از "کومله‌ی ژ.ک" نکرد بلکه "نمایندگان آن در ایران، کردها را از ورود به آن برحذر داشته، تلاش می کردند فعالیت‌های آن را محدود کنند. علاوه براین، آنها[روس‌ها] به دولتهای متحد اطمینان دادند که از تجزیه طلبی کردها جانبداری

---

[۴۴] در این اجلاسیه‌ها که نمایندگان تمام طبقات و قشرهای کردستان و از جمله نمایندگان عشایر نیز در آن حضور داشتند مسائل زندگی سیاسی کردستان بر مبنای کاملا جدید مطرح گردید. در اجلاسیه نخست قاضی محمد طی نطقی ازجمله گفت: "پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر در روسیه و تاسیس نخستین دولت سوسیالیستی مبارزه خلق کرد نیز از اساس دگرگون شده، نور انقلاب اکتبر آسمان کردستان را نیز روشن ساخت. استعمار کوشش فراوانی کرده است تا خلق ما را از این روشنائی دور سازد، ولی قادر به اجرای این هدف نبوده است". در اجلاسیه دوم باتفاق آراء قطعنامه ای بتصویب رسید که در واقع برهنمود زندگی سیاسی کردستان آنروز و برنامه کار نیروهای مترقی و میهن پرست خلق کرد مبدل شد. در یکی از بندهای قطعنامه گفته شده بود: همه خلق کرد اتحاد شوروی را پشتیبان خود میداند و برای کمک و همکاری با اتحاد شوروی در جنگ علیه فاشیسم آلمان آماده هر نوع مبارزه و فداکاری است [..]

- یادی از جنبش بهمن " نظری به پیدایش جنبش دمکراتیک در کردستان ایران" علی گلاویژ. نشریه دنیا، دی‌ماه ۱۳۵۶، شماره ۱۰، سال چهارم، دوره سوم ،

http://bokan.de/laperekan/farsi/syaset/nusrawekan.pdf

نخواهند کرد"[۴۵] مولوتوف، وزیر امور خارجه اتحاد شوروی "در ۳۱ اوت سال ۱۹۴۲ میلادی، نامه‌ای رهنمون ساز برای سمیرنوف، سفیر شوروی در ایران، فرستاد که در آن اساس"برخورد جدید به مساله کرد"را، که می‌بایست ملاک عمل کارکنان دیپلماتیک و نظامی شوروی قرار گیرد، فورمول بندی شده بود. این سند از تاریخ سیاست خارجی شوروی، بیش از آنکه نمودار یک رویکرد روشن و مصلحت‌طلبانه به جنبش ملی باشد، نشانه‌ی بی پایه بودن به اصطلاح استدلالات علمی آن بود. عیب کار نه تنها در سیاست بکلی آمیخته به سوسیولوژیسم[۴۶] بدوی، بلکه تحریف فاحش و بی‌اساس حقایق عینی در یک سری از مراحل حیاتی بود (برای نمونه، اینکه جدایی‌طلبان کرد از سوی بریتانیا و ترکیه تحریک می‌شدند، امری خلاف واقع بود. باز بدتر اینکه، این برخورد موجب پایه‌ریزی و توجیه سیاست کوته‌اندیشانه و حتا خطرناک در رابطه با مساله کرد شد؛ چیزی که بیشتر از عقب ماندگی تفکر سیاسی و نزدیک بینی غیر مستقیم مجریان آن سرچشمه می گرفت. کوتاه سخن، کرملین رهنمود داد که حساب باز کردن روی کردها خطرناک و بی چشم انداز است و اولویت‌های دیگری وجود دارد، در بهترین حالت باید کردها را چونان

[۴۵] تاریخ کردستان، مولفان لازایف، محوی و دیگران. وضعیت کردستان ایران در سالهای دهه ۱۹۳۰ میلادی. ص ۲۲۵ ترجمه منصور صدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷ ، آلمان

[۴۶] روش یا برخورد جامعه‌شناسانه برای مطالعه یا توضیح یک پدیده اجتماعی

نیروی ذخیره نگه داشت. این داستان قدیمی دگر بار تکرار شد ... کردها خود با تاخیر در جریان این تغییرات قرار گرفتند"[۴۷]

در نامه‌ای دیگر از مولوتف در ۱۹۴۲ خاطرنشان گردیده بود که "مبارزه کردها برای خودمختاری و استقلال بنا به محتوی اجتماعی آن، دفاع ارتجاعی از فئودال های تجزیه‌طلب علیه سیاست مرکزگرایی در ایران است". مولوتف ضمن ارتجاعی و خودفروش خواندن سران کرد به همکاری بیشتر با آذری‌ها به جای کردها و عدم حمایت از کردها و حتا همکاری با مسئولین دولتی ایران برای از "بین بردن دزدی و غارتگری کردها" اشاره می‌کند. از نقطه نظر مولوتف پشتیبانی از مبارزه کردها برای کسب خودمختاری و ایجاد کردستانی آزاد با توجه به بی پایه و ارتجاعی بودن این خواست،"[۴۸] نادرست قلمداد شد. "مولوتوف، وزیر امور خارجه شوروی، در گرماگرم جنگ [جهانی دوم] با فئودال و عامل خواندن جنبش کرد. نظر منفی خود را نسبت به آن اعلام کرد"[۴۹]

در اکثر گزارشات نمایندگان آمریکا و بریتانیا در ایران از "کومله ژ. ک" با توجه به سیاست‌های ضد فاشیستی و مقالات منتشرشده در نشریه "نیشتمان" و گزارشات مبتنی بر مراجعه‌ی برخی از رهبران آن به

---

[۴۷] اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کردستان (سالهای ۱۹۴۵-۱۹۱۷)، پروفسور لازاریف. مترجم کامران امین آوه

[۴۸] اسنادی از شوروی"در رابطه با مساله کرد" ترجمه از روسی به کردی، افراسیاب حلیمی. نشریه گزینگ. شماره بهار ۱۳۷۵(۱۹۹۶)، سوئد(منبع کردی)

[۴۹] تاریخ کردستان، مولفان: لازاریف، محوی، حسرتیان، ژیگالینا. واسیلیه‌واـ مترجمان: منصور صدقی، کامران امین آوه، ص۲۲۷، انتشارات فروغ، آلمان، چاپ اول فروردین ۱۳۸۶

نمایندگان اتحاد شوروی، بعنوان یک"حزب برکشیده شوروی"[۵۰] که "تحت حمایت کتمان ناپذیر شوروی قرار دارد"[۵۱] یاد می‌شود، و این در حالی است که در یادداشت‌های هاشموف سرکنسول اتحاد شوروی در اورمیه، در اول ماه مه ۱۹۴۵ میلادی به رد هرگونه ارتباطی با "کومله‌ی ژ، ک" اشاره کرده، میگوید:"من شخصا موجودیت حزب (ژ. ک) را احساس کردم، اکثر مردم حزب (ژ.ک) را (کومله) مینامند. اکثر کردها و شخصیت‌های مشهور آنان از اتحاد شوروی پشتیبانی میکنند و امیدوارند که اتحاد شوروی به مبارزه‌ی استقلال‌طلبانه‌ی آنها کمک کند. کمیته کردی (ژ.ک) به مردم اطمینان میدهد که در روند کار و فعالیت خود با اتحاد شوروی تماس می‌گیرد. اما میان ما و (ژ.ک) هیچ گونه رابطه‌ای وجود ندارد. "[۵۲]

در ضمن آمریکایی‌ها علیرغم اعتقاد به نقش شوروی در تحریک کردها و تشکیل "کومله‌ی ژ. ک" در رابطه با حمایت شوروی از استقلال کردستان کاملا مطمئن نبوده، در یکی از گزارشات کنسولگری آمریکا در فوریه ۱۹۴۵ به موضع مبهم شوروی در قبال کردها و استقلال آنها اشاره می‌کنند:"خط مشی شوروی در قبال کردها مبهم است. به نظر می‌آید در مورد آن که در چارچوب خط مشی شوروی در شکل دادن به یک اکثریت

---

[۵۰] کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ ۰ اسفند ۱۳۲۵، ص. ۳۷ مترجم کاوه بیات، تهران ۱۳۸۹

[۵۱] همانجا ص ۳۸

[۵۲] رویدادهای شرق کردستان در اسناد شوروی (۱۹۴۵ ـ ۱۹۴۷)، د. افراسیاب هورامی (منبع کردی)

لیبرال در مجلس[شورای ملی] از کردها دقیقا چه بهره‌ای میتوان گرفت تردیدهایی وجود داشته باشد. باور عمومی بر آن است که شوروی در مذاکرات خود با مقامات ایرانی، به هر حال از مخاطراتی، که وضعیت کردها برای اقتدار ایران به وجود میاورد، بهره‌برداری خواهند کرد. در آذربایجان نشانه‌ای از این امر ملاحظه نمی‌شود که سیاست شوروی در نظر داشته باشد از یک وحدت عمل برای استقلال کرد حمایت کند."[۵۳]

گزارشات سفارت انگلستان هم نشان میدهد که برخلاف دیدگاه اتحاد شوروی و علیرغم درخواست یا مراجعه بخشی از رهبران کرد به نمایندگان انگلیس برای پشتیبانی از ایده کردستان مستقل، بریتانیا با توجه به سیاست دفاع و پشتیبانی از تمرکز قدرت در تهران و حفظ یکپارچگی ایران، نظر مساعدی به جنبش کردستان نشان نداده، هیچگاه حمایتی از آن نکرده است. در دو یادداشت"کمیته مشترک روسای ستاد بریتانیا" و مقامات کشوری دولت مزبور به بعضی از افسران انگلیسی گفته میشود که هدف دولت بریتانیا "حمایت از دولت مرکزی ایران است"، و مساله مداخله به نفع کردان مطرح نیست، زیرا جنبش کردها "بخودی خود جنبشی است واپسگرا، که قادر به کنترل آن نیستیم" و مداخله‌ی آنها نتیجه‌ای جز"درگیرکردن نیروهای بریتانیا در کشمکشهای بی‌پایان قبیله‌ای و اشخاص ندارد. در این دو یادداشت "کمیته مشترک روسای

[۵۳] کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ - اسفند ۱۳۲۵، ص. ۱۷ مترجم کاوه بیات، تهران

ستاد بریتانیا" اثراتی را که چنین عملی بسود کردها در ایران و ترکیه و... نیروهای اشغالی شوروی میداشت، خاطرنشان میکرد."[۵۴]

اعلام "حکومت ملی آذربایجان" در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ و "جمهوری کردستان" در ۲ بهمن همانسال موجب تغییراتی در آرایش نظامی - سیاسی کشورهای اشغال کننده‌ی ایران شده، کردستان و آذربایجان به نقطه‌ی شروع جنگ سرد تبدیل گشتند. این امر سبب تعدیل مقطعی در سیاست اتحاد شوروی نسبت به مساله‌ی کرد در ایران و شروع حمایتی محدود و احتیاط آمیز از جنبش کرد شد. در این برش تاریخی، اتحاد شوروی و بزعم آن حکومت آذربایجان، کردستان را چون بخشی از آذربایجان ایران قلمداد کرده[۵۵] ، به‌رغم کمک های جدی به حکومت ملی

---

[۵۴] یادداشت مورخ ۲۷ سپتامبر ژنرال ویول، ژنرال کینان، و ژنرال سلیم و یادداشت مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۴۱ ستاد مشترک. وزارت امور خارجه انگلستان، ۳۷۱۲۷۲۴۴.

- جنبش ملی کرد، کریس کوچرا، ترجمه ابراهیم یونسی، ص. ۱۹۶چاپ دوم ۱۳۷۷ موسسه انتشارات نگاه، تهران

[۵۵] در گزارش رابرت روسو نایب کنسول آمریکا در تبریز در رابطه با دیدار او با پیشه‌وری نخست وزیر آذربایجان آمده است:[...] به هر حال پیشه‌وری در دیداری که اخیرا داشتیم اظهار داشت که وی با قاضی که از نظر او "مرد خوبی " است، در مورد مسئله"کردهای آذربایجان" در مشورت بوده است. معهذا به شرط "محرمانه ماندن" این نکته را نیز افزود که وی هنوز کردها را به اداره امور خود توانا نمی‌بیند و در نظر دارد به جای یک مجلس ملی، تنها یک انجمن ملی تحت [نظر] حکومت تبریز و پنج کرسی در مجلس آذربایجان به کردها اعطاء کند." در یک گزارش دیگر روسو مینویسد: "با ادعای حکمروایی کردها بر کل مناطق مرزی از مهاباد تا ماکو، از جمله میاندوآب، رضائیه و خوی، بین کردها و آذربایجانیهای خودمختاری طلب، اختلاف بالا گرفته است. آذربایجانی‌ها

آذربایجان، در بهترین حالت موافق حقوق یک اقلیت برای کردها در چارچوب آذربایجان خودمختار بود.

برای اتحاد شوروی، که خواهان دورجویی از تنش آفرینی‌های ناخواسته با تهران و دول غربی بود، نمیتوانست اعلام جمهوری و ایده استقلال کردستان در مقابل اهداف حکومت ملی آذربایجان - خودمختاری در چارچوب ایران - مطلوب باشد، از سوی دیگر، شخصیت مستقل، روحانی، ملی‌گرا، استقلال‌طلب و غیرکمونیستی قاضی محمد، ترکیب طبقاتی "حزب دمکرات کردستان" و دولت "جمهوری کردستان" که نمایندگان تمام اقشار و طبقات جامعه - دهقانان، کارگران، خرده‌بورژوازی شهری، سران عشایر و زمینداران بزرگ و متوسط و روشنفکران برجسته کرد را در صفوف خود متحد کرده بود، همچنین عمل‌گرایی و سیاست و برخوردهای واقعبینانه قاضی محمددر قبال حکومت‌های تهران و تبریز و نمایندگان کشورهای اشغال کننده ایران، با خواستها و اهداف شوروی

می‌خواهند خودمختاری کردها تابع حکومت تبریز و محدود به منطقه مهاباد باشد." در گزارش تهیه شده توسط جرالد اف. پی. دوهر کنسولیار در ۱۵ ژانویه/ ۲۵دی ۱۳۲۵ به ملاقات او و قاضی محمد اشاره شده، در رابطه با اختلافات جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان آمده است: "قاضی اضهار داشت که اخیرا کردها تمامی اختلافات خود را با حکومت پیشه‌وری برطرف کرده‌اند، ولی در عین حال لحن وی از آن حکایت داشت که آنها از نقش اقلیتی که میبایست در مناطق کرد نشین آذربایجان ایفا کنند، رضایت نداشت."

- کردها و فرقه دمکرات آذربایجان، گزارش‌هایی از کنسولگری آمریکا در تبریز دی ۱۳۲۳ ۰ اسفند ۱۳۲۵، ص. ۴۱-۳۹ و ۹۴مترجم کاوه بیات، تهران

کاملا منطبق نبود.[۵۶] اتحاد شوروی، که بنابر اهداف و منافع خود در این مقطع حامی جدی حکومت ملی آذربایجان و تا حدی بسیار محدود و مشروط پشتیبان جمهور کردستان بود، با شدت یافتن تنش‌های سیاسی شرق و غرب، اعطای امتیازاتی از سوی دولت قوام به مسکو و سرانجام تحت فشار انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها، در فروردین ماه سال ۱۳۲۵

[۵۶] در یکی از گزارش‌های دوهرکنسولیار آمریکا به وزارت امور خارجه [مورخ ۲۶ آوریل ۱۹۴۶/ ۶ اردیبهشت ۱۳۲۵] در رابطه با دیدارش با قاضی محمد و استقبال او از نفوذ خود برای تبدیل دولت ایران به یک دمکراسی واقعی مینویسد:" هنگامی که پا شدم بروم، قاضی اشاره کرد که بنشینم و از من پرسید چرا دولت ایالات متحده از نفوذ خود برای تبدیل ایران به یک دمکراسی واقعی استفاده نمی‌کند[...] سپس وی به نحوی شگفت آور چنین اظهار داشت که کردها از مداخله آمریکا استقبال خواهند کرد، دولت آمریکا با قدم گذاشتن به نفع اقلیتهای ایران بر اعتبار خود خواهد افزود. سپس وی افزود که دولت مرکزی مانع ارتباط کردها با جهان خارج بوده است و از این پس مردم کرد می‌خواهند خود را به جهان خارج بشناسانند." دوهر در گزارش دیگری [در ۱۵ ژانویه/ ۲۵دی ۱۳۲۵] مجدد به این مساله اشاره کرده میگوید:" کردها از علاقه آمریکایی ها در امور خود استقبال می‌کنند. ایده‌آل کردها دمکراسی از نوع آمریکایی آن بود ولی آنها بدون همراهی و مشاورت حکومت آمریکا نمی‌توانند بدین ایده‌ال دست یابند". دوهر در گزارشی که در ۱۱ اکتبر ۱۹/۱۹۴۶ مهر ۱۳۲۵ برای جرج وی، الن، سفیر آمریکا در تهران ارسال کرده، در رابطه با مشکوک شدن مقامات شوروی به قاضی محمد مینویسد: "مقامات شوروی اینک نسبت به "تعاملات" قاضی محمد با مقامات آمریکایی بسیار مشکوک هستند. تمام گزارش‌ها از این حکایت دارند شوروی‌ها حمایت خود را از قاضی پس کشیده، و متوجه زروبیگ شده است."

- همانجا ص ۵۳/۵۴، ص۷۸ و ۹۴

نیروهای خود را از ایران خارج کرد و با این اقدام عملا نه تنها حکومت ملی آذربایجان و جمهوری کردستان را در مقابل توطئه‌های تهران و حامیان انگلیسی – آمریکایی آن بیدفاع گذاشت، بلکه حکومت آذربایجان را نیز وادار به عقب‌نشینی از خواستهای اولیه خود در مقابل تهران نمود.

حکومت آذربایجان تحت فشار مسکو و در پی قراردادی با دولت قوام مجبور به منحل کردن حکومت ملی، تبدیل مجلس ملی به انجمن ایالتی، تبدیل دسته‌جات فدایی به سازمان نگهبان، آمادگی برای سپردن اختیار و فرماندهی قشون ملی به دولت قوام و شروع تحویل همه عایدات خود به خزانه بانک ملی ایران شد."[۵۷] در اواخر سال ۱۳۲۵، دولت ایران به بهانه دفاع از منافع و امنیت شهروندان خود، نزدیک به ۲۰ گردان ارتش را را عازم آذربایجان و کردستان‌کرد. با پیشروی ارتش شاه به سوی تبریز و کشتار وحشیانه مردم آذربایجان توسط ارتش ایران و اوباشان ایل ذوالفقاری و نیروهای ارتجاعی وابسته به دربار و سپس با پیشروی ارتش به کردستان، به حاکمیت حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان خاتمه داده شد و زندگی هزاران انسان و جنبشهای رهائی‌بخش کردستان و آذربایجان قربانی معاملات سیاسی تهران و مسکو شد.

سرکوب و سرنگونی جمهوری کردستان همزمان است با پایان یافتن جنبش استقلال‌طلبانه کرد برای یک مدت طولانی. نیرومند شدن دولتهای اشغالگر و انعقاد پیمان‌های مشترک علیه جنبش کرد، حمایت ابرقدرتهای جهان از آنان، تضعیف توان و تأثیر روسای عشایر و متحول شدن زیربنای اقتصادی این کشورها، توسعه‌ی سیستم سرمایه‌داری، تأثیر

[۵۷] «نامه» رهبران جنبش ملی-دموکراتیک آذربایجان به رهبران اتحاد شوروی، http://www.azer-online.com/azer/?p=22461

افکار چپ سراسری و امید به پایان یابی ظلم و ستم ملی در یک کشور سوسیالیستی، مبارزه‌ی کرد در کردستان را وارد مرحله‌ی مبارزه برای کسب حقوق شهروندی و سپس خودمختاری در چارچوب ایران و نیز انتخاب آرمان سوسیالیزم و در پی آن سوسیالیسم دمکراتیک نمود. اعتقاد به حل و فصل حقیقی استثمار طبقاتی و ملی در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، مبارزه‌ی کمونیست‌ها به عنوان نیروی اصلی براندازی ظلم و ستم طبقاتی و ملی، تأثیر فراوانی در سوق دادن روشنفکران کرد بسوی این احزاب داشت. احزاب عمده‌ی کردستان در دورانی، که جهان میان دو جبهه‌ی سوسیالیستی و کاپیتالیستی تقسیم شده بود، جبهه‌ی سوسیالیسم را انتخاب کردند. این مبارزه پس از سرکوب جمهوری کردستان تحت رهبری "حزب دمکرات کردستان" با فراز و نشیب های بسیاری همراه بود، تا اینکه با انقلاب بهمن ۵۷ فصل نوینی در مبارزه ملی کردهای ایران گشوده شد.

سخن پایانی

جنبش رهائی‌بخش کرد در ایران تا سرکوب جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۵ شمسی جنبشی استقلال‌طلبانه بود. با توجه به بافت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کردستان، رهبری این جنبش تا اواخر دهه‌ی ۴۰ سده بیستم در دست سران عشایر بود. با تشکیل "حزب آزادیخواه کردستان" در سال ۱۹۳۸ و تبدیل آن به "جمعیت احیای کرد" در سال ۱۹۴۲و سپس تغییر نام آن به "حزب دمکرات کردستان" در سال ۱۹۴۵، روشنفکران کرد نقش بسزایی در روند روشنگری و ارتقای آگاهی ملی مردم کرد ایفا کردند و در رهبری جنبش ملی کرد را قرار گرفتند. نفوذ و رقابت سیاسی کشورهای استعمارگر در سال‌های حاکمیت سیاه قاجار و پهلوی، ایران را تبدیل به میدان تاخت و تاز آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی کرد. در این دوره هم شاهد تحمیل قراردادهای رنگارنگ اقتصادی از سوی آنها به ایران و هم شاهد واگذاری امتیازات بزرگ از سوی دولت ایران به دولت های استعماری هستیم. هیچ شاه و وزیری بی حمایت یکی از این کشورها که صاحبان اصلی ملک و مال و دولت بودند، به اریکه قدرت نمی‌رسیدند.[۵۸] در ایران

---

[۵۸] "تا زمان فتحعلی شاه قاجار هنوز میتوان از یک دولت فئودالی"مستقل"ایران سخن گفت که ارثیه پارینه را در نهایت مذلت نشخوار می‌کرد. با مداخله دولت های خارجی، به ویژه انگلیس و روسیه تزاری و فرانسه(دوران ناپلئون)، و دیرتر آلمان و آمریکا و ژاپن ... به تدریج استقلال پیشین نابود شد و ایران دست نشانده

چنان فرهنگ سیاسی بوجود آمده بود که"نخبگان کشور از جمله ملاکان بزرگ، علما، سران قبایل و تجار بازار همه میخواستند به منبع قدرتی نزدیک شوند که نقش و مقام و موقعیت آنها را بالا می‌برد"[۵۹] جالب توجه اینکه در مواقع حساس و دشوار"مشروطه‌طلبان و آزادیخواهان [آن نیز] به سفارت انگلیس چون یک قلعه سیاسی مطمئن[۶۰] پناه آورده، در آنجا بست می‌نشستند. در این رابطه، از جمله میتوان به "اعتصاب عمومی در ژوئیه/ جمادی الاول و پناهندگی ۱۵۰۰۰ نفر از اهالی تهران به سفارت

شد، و شاه و سیاستمداران وابسته پدید آمدند. سر قلدرهایی در عرصه جهان پدید آمدند، قلدرهای محلی را به سود خود به کار واداشتند و ستم مضاعف گردید: بر ستم داخلی، ستم خارجی نیز مزید شد، استبداد در سایه استعمار قرار گرفت. رجال حاکمه ایران از زمان فتحعلی شاه راهی لندن و پاریس و پترزبورگ شدند و به حیرت خود دانستند و که سخت عقب مانده، ناچیز و مضحکند. عده‌ای به سرعت خود را به سفارتخانه‌هایی که دلخواه‌شان بود، فروختند و امربر شدند، بی آنکه از تبختر خود ذره‌ای بکاهند، و چنان می‌نمودند که چرخ و فلک بر مثال و فرمان آنان می‌گردد.[...] پس از انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، پروردگان فراماسون انگلیسی یکه تازان میدان شدند(به ویژه از مبدا کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ سیدضیاء - رضاخان) و سپس از مبدا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پروردگان "سیا" و 'موساد" به نواختن "ویولن اول" در ارکستر سیاسی ایران پرداختند و کادر انگلسیی را در موضع دوم قرار دادند."

- جستارهایی از تاریخ، احسان طبری، ص ۲۱-۲۰ چاپ اول ۱۳۶۱، انتشارات حزب توده ایران

[۵۹] ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳

[۶۰] انقلاب ناتمام، زمینه‌های سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطه ایران، رحمان هاتفی، چاپ سوم ۱۳۸۵، انتشارات حزب توده ایران ، ص ۲۶

انگلیس، [که] ابزاری برای فشار به دربار بود تا فرمان مشروطیت را با مجلسی منتخب به ملت اعطا کند"[۶۱] اشاره کرد.

رهبران جنبش رهائی‌بخش ملی کرد نیز با اشراف به نقش واقعی کشورهای خارجی در ایران، برای رسیدن به اهداف ملی و ایجاد کردستانی مستقل در پی جلب حمایت آنها بودند، امری که با توجه به ناهمخوانی اهداف این جنبش با منافع این کشورها در ایران ره به جایی نبرد. تعداد قابل توجهی از"رجال سیاسی ایران نیز علیرغم برخوردن در بازی سیاسی کشورهای غربی در ایران، عضویت در سازمان فراماسونری، داشتن مناسبات پنهانی و عیان با دول استعمارگر، دفاع از حاکمیت مخوف رضاشاه و پوشاندن جامه‌ی ملی به قامت آن و تلاش‌های پیگیر برای جلب حمایت انگلیس، آمریکا، آلمان و روسیه و ـ پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ـ شوروی در معاملات و بازیهای سیاسی‌اشان، با علم کردن" تقدس تمامیت ارضی ایران و وحدت ایران زمین" و وارد کردن اتهامات واهی، از قبیل وابسته و عامل انگلیس و آمریکا و شوروی خواندن رهبری جنبش کرد، عملا در نقطه‌ی مقابل این جنبش قرار گرفته، جزو متحدین ارتجاع حاکم شدند. کمونیست‌های ایرانی نیز علیرغم دفاع نوشتاری از"حق تعیین سرنوشت ملتهای ایران تا حد جدایی"، اما با تاکید بر وحدت و یکپارچگی ایران، با توجه به محتوی طبقاتی جنبش کرد، آن هم در جامعه‌ای که"سه چهارم حوزه جغرافیایی مملکت [آن] در اختیار

[۶۱] مقالاتی در جامعه شناسی ایران، نویسنده: یرواند آبراهامیان، مترجم: سهیلا ترابی فارسانی، چاپ اول زمستان ۱۳۸۷، تاریخ معاصر ایران، ص ۱۰۹

عشایر بود"[۶۲] با برترشماری منافع سوسیالیسم بر منافع حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود"[۶۳] و به طبع سیاست اتحاد شوروی، با انگلیسی و ارتجاعی خواندن جنبش استقلال‌طلبانه کرد عملا از درک ماهیت واقعی آن و شرکت تمام اقشار و طبقات جامعه کردستان در این جنبش، در مقطعی در صف پشتیبانان رضاخان سردارسپه و سپس رضاشاه قرار گرفتند. سراسر تاریخ ایران در سده‌های نوزدهم و بیستم شاهد مبارزه و قیام‌های پی در پی مردم کرد در تمام سرزمین چند پارچه‌ی کردستان بوده است. سرکوب‌های خونین، کشتارهای جمعی، زندان، تبعید، ترور و ایجاد رعب و وحشت نتوانسته است خللی در اراده و عمل مردمی ایجاد کند که برای رسیدن به رهائی ملی حاضرند بهای آن را با خون بهترین فرزندان خود بپردازند. مساله ملی کردها و سایر ملل تحت ستم ایران و مبارزه آنها برای رهائی ملی یک خواست انسانی و برحق و خارج از خواست و اراده احزاب و شخصیت‌های مختلف تمامیت‌خواه و هم چنین دولت‌هایی است که با توسل به لشکرکشی و کشتار همگانی در پی سرکوب و خفه کردن هر ندای آزادیخواهانه آنها بوده‌اند. با شروع سده ۲۱ ـ ام مساله‌ی کرد تبدیل به یک مساله جهانی شده، هر چه بیشتر مورد توجه افکار عمومی و محافل با نفوذ سیاسی و دمکرات جهانی قرار می‌گیرد. عدم درک این واقعیت محرز، انکار مساله ملی، نفی کثیرالمله

---

[۶۲] ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، سیروس غنی، ترجمه حسن کامشاد، ص ۳۵۳

[۶۳] کلیات لنین، جلد ۲۳، ص ۱۹۸، برگرفته از این جمله لنین که" منافع سوسیالیسم بالاتر از منافع حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت است ".

– در باره ملت و مسله ملی، احسان طبری، مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۳، پنجشنبه ۲۵ مرداد ماه ۱۳۵۸

بودن ایران و وجود ستم ملی و پافشاری بر وجود یک ملت یا امت واحد تنها موجب تشدید تنش‌ها و مرکزگریزی ملل تحت ستم و اعتلای هر چه بیشتر جنبش ملی آنها خواهد شد. شناخت درست یک واقعیت راه را برای حل منطقی و مسالمت آمیز آن باز کرده، از ایجاد تنش و جنگ‌های احتمالی جلوگیری خواهد کرد. نفی عامدانه‌ی خواست توده‌های میلیونی مردم کرد و سایر ملل که با پوست و گوشت و روح خود ستم ملی را در دو سیستم دیکتاتوری پهلوی و اسلامی لمس، درک و تجربه کرده‌اند، نمیتواند راه را برای رسیدن به جامعه‌ای مترقی، دمکرات، حامی آزادی و حقوق بشر هموار کند. انکار حق تعیین سرنوشت ملل مغایر با اصل دمکراسی، و اتحاد داوطلبانه این ملتها برای زیست آزادنه‌شان با هم در کشوری مشترک و واحد بوده، موجب تکرار اشتباهات گذشته در رابطه با مساله ملی و نیاموختن از آزموده‌های گذشته خواهد شد. هگل فیلسوف آلمانی بدرستی میگوید" هنوز هیچ کس، هیچگاه از تاریخ چیزی نیاموخته است. این یک حقیقت است. اما اینکه تاریخ درس‌های بسیار مفید و خردمندانه‌ای به انسان می‌دهد، از درستی کمتری برخوردار نیست. سخن کوتاه! باید از تاریخ آموخت و از این آموزش هم نتایج سودمند را بیرون کشید. لااقل برای اینکه اشتباهات گذشتگان خود را تکرار نکنیم. بنابراین تقصیرکار درس‌های تاریخ نیستند، بلکه مشکل نداشتن استعداد لازم برای آموختن از این درس‌ها است".[۶۴]

۶۴ تاریخ کردستان، مولفان لازایف، محوی و دیگران. نتیجه‌گیری ص ۳۰۸ ترجمه منصور صدقی و کامران امین آوه، چاپ اول ۲۰۰۷ ، آلمان

حزب توده ایران
و جنبش ملی کرد

(۱۳۶۱ـ ۱۳۵۷شمسی)

مدخلی بر موضوع

موضع حزب توده ایران در قبال جنبش کرد قبل از انقلاب بهمن ۵۷

پس از سرنگونی رضاشاه حزب توده ایران در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ تشکیل شد. در دوران حاکمیت محمد رضا پهلوی حزب توده ایران یکی از معدود احزابی بود که همواره از حقوق ملی خلقهای ایران بطور اعم و خلق کرد بطور اخص برای رسیدن به خودمختاری در چارچوب ایران با حفظ تمامیت ارضی آن دفاع میکرد. در برنامه‌های حزب توده ایران در کنگره اول (۱۳۲۳) و کنگره دوم که دو سال پس از سرنگون کردن جمهوری کردستان و حکومت ملی آذربایجان درسال ۱۳۲۷ تشکیل شد، به "آزادی کامل اقلیتها در امور فرهنگی و مذهبی"[۶۵] و در برنامه حزب توده ایران بعد از پلنوم هفتم و کنفرانس وحدت با فرقه دمکرات

[۶۵] اسناد و دیدگاه‌ها، حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، چاپ اول ۱۳۶۰. ص: ۶۶ و ۱۴۳

آذربایجان در تابستان ۱۳۳۹ شمسی به حق کامل تعیین سرنوشت خلق‌های ایران اشاره شده است.[۶۶]

در دوران جمهوری کردستان، حزب توده ایران در واقع یگانه پشتیبان داخلی آن بود. این حزب پس از سرنگونی جمهوری کردستان نقش موثری از جمله در زمینه‌ی احیا سازمانهای حزب دمکرات کردستان، تربیت کادر و کمک به چاپ نشریات ... آن ایفا کرد.

"حزب توده ایران در کنگره‌ی دوم خود خواستار برقراری روابط نزدیکتر با "فرقه" دمکرات کردستان شد ... و با به کار بستن تصمیمات کنگره‌ی دوم حزب تبلیغات در باره‌ی مسئله‌ی "قومی" را شدت بخشید. بنابراین شعارهایی مانند "زنده‌باد اتحاد مردم ایران"، "زنده‌باد نهضت ملی آذربایجان و کردستان"، "نابود باد هرنوع سرکوب ملی" و "از حق خودمختاری برای کردستان و آذربایجان پشتیبانی کنید" نیز به فهرست شعارهای خیابانی این حزب افزوده شد. ... در مراسم بزرگداشت دهمین سال درگذشت ارانی روزنامه‌ی اصلی حزب در شماره‌ی ویژه‌ای با عنوان" شهدای بزرگ ایران" نه تنها از چهره‌های برجسته‌ی آذربایجان به ویژه حیدرخان، ستارخان و خیابانی، بلکه همچنین از صدها مبارز کرد و آذری کشته شده در قیام ۲۵ـ۱۳۲۴ تمجید کرد".[۶۷]

در سال ۱۳۲۷ رهبری وقت حزب دمکرات کردستان از طریق آقای صارم‌الدین صادق وزیری حقوقدان و عضو حزب توده ایران و زنده‌یاد

---

[۶۶] منبع بالا، ص ۴۰۳ و ۴۱۹

[۶۷] ایران در بین دو انقلاب، یرواند آبراهامیان، ص ۵۱۰ چاپ شانزدهم. نشر نی، تهران ۱۳۵۹

صدیق انجیری‌آذر سردبیر نشریه"فریاد میهن"ارگان اتحادیه جوانان دمکرات کردستان در زمان جمهوری کردستان با رهبری حزب توده ایران ارتباط گرفته، همکاری سازمانی آنها شروع میشود. مناسبات حزب توده ایران وحزب دمکرات کردستان در این دوره چنان نزدیک و تنگاتنگ بود که اعضای حزب دمکرات کردستان در خارج از کردستان وارد حوزه‌های حزب توده ایران میشدند. حزب دمکرات کردستان نیز، عملا نقش سازمان ایالتی حزب توده ایران را در کردستان ایفا کرده، پیرو و مجری سیاست آن در کردستان ایران بود. چنین رابطه‌ای" تا بهار سال ۱۳۳۴ و قطع ارتباط کادرها و رهبران حزب دمکرات کردستان با حزب توده ایران به علت نفوذ نیروهای پلیس ایران در تشکیلات حزب توده ایران ادامه داشت.[۶۸]

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۲ تا وقوع انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شمسی صرف نظر از فراز و نشیب‌های بسیاری که در مناسبات بین دو حزب وجود داشت، بخش کثیری از کادرهای حزب دمکرات کردستان تا اواخر دهه ۷۰ سده‌ی بیستم میلادی رابطه‌ی بسیار نزدیک و تنگاتنگی با حزب توده ایران داشته، ازکمکهای مادی و معنوی آن بهره‌مند شده‌اند.

---

[۶۸] در جلسه‌ای که با شرکت غنی بلوریان، عبدالرحمان قاسملو، هاشم اقل الطلاب، سلیمان معینی، محمد امین راتبی، عبدالله اسحاقی، صدیق انجیری و اسعد خدایاری در بهار ۱۳۳۴ شمسی ـ ۱۹۵۵ میلادی در منزل صدیق انجیری در تهران برگزار شد، با توجه به نفوذ پلیس ایران در تشکیلات حزب توده ایران، برای پیشگیری از زیر ضرب رفتن اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران، تصمیم به قطع تمام روابط و ارتباطات تشکیلاتی با حزب توده ایران گرفته شد. برگ سبز، خاطرات غنی بلوریان ص ۱۵۵ استهکلم ۱۹۹۷

در فاصله سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ به کمک حزب توده ایران ۲۶ شماره نشریه‌ی "کردستان" به سردبیری دکتر قاسملو و همکاری کریم حسامی، حسن قزلجی، محمد مهتدی، علی گلاویژ در اروپا منتشر شد. در "رادیو پیک ایران" نیز پخش برنامه‌ی کردی آغاز شد که در آن به مسائل کردستان ایران و عراق و ... پرداخته میشد. در جریان شکل‌گرفتن "حزب دمکرات کردستان – رهبری انقلابی" و شروع مبارزات چریکی در کردستان در سال‌های ۴۷ـ۴۶، در نشست دکتر رادمنش دبیرکل حزب توده ایران با نمایندگان "رهبری انقلابی حزب دمکرات کردستان" در نهم فوریه ۱۹۶۸[۶۹] در بغداد توافقاتی در رابطه با همکاری این حزب و کمکهای مادی و معنوی به جنبش مسلحانه در کردستان حاصل شد.

بخش کثیری از کادرها و پیشمرگهای این بخش از حزب دمکرات در مبارزه‌ی چریکی علیه رژیم تا دندان مسلح شاه کشته شدند و پشتیبانی حزب توده ایران عملا محدود به اظهار همدردی و خبررسانی در نشریات خود و بازتاب این وقایع در بخش کردی "رادیو پیک ایران" شد. در اوایل دهه‌ی ۷۰ سده‌ی بیستم میلادی با بازگشت دکتر عبدالرحمان قاسملو به کردستان و احیاء سازمانهای حزب دمکرات کردستان از سوی ایشان و کادرها و اعضاء باقیمانده این حزب در عراق که بخش قابل توجهی از آنان به حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیستی سمپاتی داشتند، این امید برای حزب توده ایران بوجود آمد که حزب دمکرات کردستان، تبدیل به سازمان ایالتی آن در کردستان ایران شود. اما سیاست‌های دکتر قاسملو و رهبری جدید ـ علیرغم اینکه خواهان مناسبات دوستانه با حزب توده

[۶۹] خاطرات کریم حسامی جلد ۳ ص ۱۰۱، استهکلم ۱۹۸۸؛ متن کردی

ایران و اردوگاه سوسیالیسم و ایجاد جبهه متحد میهنی بودند ـ در جهت مستقل نگه‌داشتن این حزب بود. تلاش‌های دوستانه‌ی رهبری وقت حزب دمکرات کردستان ایران در دهه‌ی ۷۰ سده‌ی ۲۰ میلادی برای تشکیل جبهه‌ی متحد با حزب توده ایران علیرغم میل و رغبت ایرج اسکندری دبیر کل وقت حزب توده ایران بعلت کارشکنی‌های نورالدین کیانوری و برسمیت نشناختن حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان یک حزب مستقل از سوی این حزب به فرجام نرسید. با خروج دکتر کیانوری از نشستی که در جولای ۱۹۷۵[۷۰] در برلن مابین هیات نمایندگی حزب ایران (ایرج اسکندری، کیانوری و علی گلاویژ) با هیات نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران (دکتر قاسملو، کریم حسامی و محمدامین سراجی) و حضور حسن قزلجی تشکیل شده بود، عملا مناسبات تاریخی و دوستانه‌ی آنها مختل شد.

سطح این اختلاف بدانجا رسید که حزب توده ایران در فراخوانی که در روزنامه مردم شماره ۳۶ ـ مرداد ماه ۱۳۵۴ چاپ و چندین بار در "رادیو پیک ایران" قرائت گردید، خواهان خروج مبارزین کرد از حزب دمکرات کردستان و پیوستن‌شان به "حزب طبقه کارگر ایران" گشت. این امر با واکنش رهبری حزب دمکرات کردستان و اعتراض دوستانه و اصولی آنها در مقاله‌ای تحت عنوان "پاسخ به پیامی" در نشریه‌ی "کردستان"، ارگان کمیته‌ی مرکزی حزب دمکرات کردستان (ایران)، شماره ۳۷ ـ مرداد ماه

[۷۰] خاطرات کریم حسامی، جلد ۴، ص ۱۶۲، استهکلم

۵۴، روبرو شد.[۷۱] خصومت کیانوری با دکتر قاسملو در این مقطع تاثیرنفی در برخوردهای حزب توده ایران با حزب دمکرات کردستان ایران در

[۷۱] در این پاسخنامه ضمن تاکید مجدد به مبارزه و ایجاد جبهه‌ی متحد بر علیه رژیم دیکتاتوری شاه و همچنین رد اتهامات حزب توده ایران در رابطه با دعوی پشت‌پازدن حزب دمکرات به قول وحدت سازمانی دو حزب از جمله آمده است: "این که حزب دمکرات کردستان" سنت همبستگی و وحدت سیاسی و تشکیلاتی فعالین مبازر" را ترک کرده است، اتهام بی انصافانه‌ای است. حزب دمکرات کردستان از روز اول تشکیل خود، یک سازمان سیاسی مستقل بوده و از همان زمان برای ایجاد جبهه‌ی متحد میهنی در میان احزاب و سازمانهای دمکرات ایرانی و برای همکاری و همبستگی نیروهای میهنی ضد امپریالیست و ضد رژیم دیکتاتوری شاه تلاش کرده است.
وحدت سیاسی و تشکیلاتی یک چیزی است و شرکت کردن در جبهه متحد و همکاری در بین دو حزب چیزی دیگر. وحدت سیاسی و سازمانی که در میان رهبری حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان در خارج از کشور و دور از میهن صورت گرفت، نمیتواند سرمشقی برای احزاب و سازمان‌های دمکرات دیگر باشد. اتحاد سیاسی و سازمانی دو حزب مختلف که برنامه و اساسنامه متفاوت دارند به همین سادگی نیست و با فرستادن پیام و سفارش و بر اساس میل و خواست چند رهبر صورت نمیگیرد. درخواست حزبی که خود را حزب طبقه کارگر و دارای جهان بینی علمی میداند از سازمانهای یک حزب ملی و دمکرات برای ارتباط گرفتن با رهبری یک حزب دیگر و پیروی از برنامه و اندرزهای آن با حفظ نام خود، عملی نادرست و بدور از خط مشی و تحلیل مارکسیستی است. رهبران حزب توده ایران خوب میدانند که حزب دمکرات کردستان ایران حزب طبقه‌ی مشخصی نیست. حزبی است ملی و دمکرات که در مرحله‌ی مبارزه رهایبخش برای ایرانی دمکرات و برای کسب حق ملی خلق کرد در کردستان ایران، نماینده‌گان طبقات و اقشار دمکرات جامعه کردستان را در خود جمع کرده است. آیا حزبی که خود را مارکسیست میداند، میتواند این چنین سازمانی را با

مقطع بعد از انقلاب بهمن ۵۷ بجا گذاشت. دکتر کیانوری در "پرسش و پاسخ" خود تاکید کرد: "هیچگاه حزب توده ایران علیرغم کوشش‌های چند ساله‌ی دکتر قاسملو حاضر به نشستن با وی به نام رسمی حزب دمکرات کردستان سر یک میز مذاکره نشده است."[۷۲]

این شکل و ترکیب در میان سازمانهای خود جا بدهد؟ کمیته مرکزی حزب توده ایران بدون در نظر گرفتن این حقیقت که مداخله در امور داخلی یک حزب دیگر با اصول مارکسیسم و مشی سیاسی و اخلاقی یک حزب دمکرات و مترقی همخوانی ندارد، از همه‌ی فعالین مبارز کرد ایران خواسته " گروه و جمعیتهای مختلف حزب دمکرات کردستان ایران را بر پایه برنامه‌ی سیاسی و اندرزهای تشکیلات حزب توده ایران، بازسازی کرده، با مرکز حزب توده ایران ارتباط بگیرند"..... ما فعالیت تمام احزاب و سازمانهای مترقی را در کردستان ایران عملی روا دانسته، اما مداخله در امور داخلی حزب دمکرات کردستان ایران را عملی خرابکارانه و غیردوستانه حساب میکنیم. ما حق داریم از رهبران حزب توده ایران بپرسیم، شما که خودتان را حزب طبقه کارگر ایران میدانید چرا در کردستان به نام حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر را ایجاد نمی کنید و چرا از سازمانهای یک حزب ملی و دمکرات درخواست میکنید که دست از حزب خود کشیده، برنامه و اساسنامه خود را کنار بگذارند و وارد حزب توده ایران شوند؟ آیا درخواست رهبری حزب توده ایران از مبارزین خلق کرد برای ایجاد سازمانهای حزب دمکرات کردستان ایران و نه سازمان‌های حزب توده ایران خود نشاندهنده این واقعیت نیست که حزب ما در میان مردم کردستان ایران محبوب بوده و مبارزان خلق کرد حزب دمکرات کردستان ایران را حزب پیشرو کردستان ایران میدانند؟ (منبع کردی)

[۷۲] پرسش و پاسخ، مسائل داخلی و خارجی انقلاب ایران شماره ۹(۱۹)، ص ۷۶

مبانی فکری حزب توده ایران
در برخورد با جمهوری اسلامی و نیروهای مخالف آن

پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ رهبران حزب توده ایران از مهاجرت بازگشتند و این حزب فعالیت علنی خود را آغاز کرد. در واقع حزب توده ایران که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضربات سخت و درهم شکننده‌ی سازمانی را تحمل کرده بود توانست برای اولین بار پس از بیش از دو دهه دوری از کشور به فعالیت علنی بپردازد.

روزاست

هجوم وسیع ضد انقلاب به دفاتر حزب توده ایران در کردستان

نامهٔ مردم

مارکسیست‌های اصیل

پشتیبان راستین انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اند

صدا و سیمای جمهوری اسلامی

سیاست‌های حزب توده ایران تاثیر محسوس و انکار ناپذیری بر رویدادهای پس از انقلاب و سرنوشت جنبش ترقیخواهانه و چپ ایران داشت. خط مشی غالب بر حزب توده ایران بعد از انقلاب و معیار آن برای انتخاب متحدین ، قدیمیترین حزب چپ ایران را در کنار یکی از مستبدترین رژیم‌های قرون وسطایی و در تقابل با بخش بزرگی از نیروهای چپ و آزادیخواه ایران قرار داد. بنابرگفته‌ی ایرج اسکندری در

نامهای که به حزب کمونیست شوروی نوشت:"تغییر خط مشی و رهنمون پلنوم شانزدهم کمیته مرکزی در باره اتحاد با نیروهای انقلابی دمکراتیک در عمل تغییر کرد و جایش را دشمنی هر چه بیشتر و ژرفتر بین حزب ما و سایر نیروهای وطن پرست و دمکرات مانند مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان، هواداران مصدق (جبهه ملی) و دیگران"[۷۳] گرفت. همین موجب تغییر آرایش نیروهای بالقوه و بالفعل انقلابی و آزادیخواه ایران و انشقاق و تضعیف نیروهای چپ و دمکرات و تقویت جمهوری اسلامی ایران گردید. دفاع حزب توده ایران از جمهوری اسلامی ایران و تقابل آن با نیروهای مخالف حکومت اسلامی و از جمله احزاب کردستانی را میتوان با توجه به اسناد منتشره و مواضع رسمی حزب در آن دوره بدین شکل تشریح کرد:

- انقلاب ایران بقول لئونید برژنف[۷۴] "انقلابی بود غامض و پیچیده" که از جوانب عمده آن نمای ضد امپریالیستی‌اش بود. در دوران جنگ سرد برای احزابی چون حزب توده ایران "مبارزه دو سیستم سوسیالیستی جهانی و در مرکز آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سیستم سرمایه‌داری جهانی و در مرکز آن ایالات متحده آمریکا"[۷۵] مساله‌ی مرکزی دوران تاریخی،

---

[۷۳] نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱
http://xalvat.org/Nashr-eDigaran/451-500/497-Nameh-eEskandari.pdf

[۷۴] لئونید ایلیچ برژنف (۱۹۸۲-۱۹۰۶)، دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۸۲-۱۹۶۴).

[۷۵] دوران تاریخی ما و سمت عمده مبارزه، احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۵، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

تعیین کننده سمت عمده مبارزه آنها و معیار سنجش دگر نیروهای سیاسی ـ اجتماعی ایران و جهان بود. حزب توده ایران با برجسته کردن خصایصی از جمهوری اسلامی که بیشتر آفریده خود او بود تا واقعیت‌های موجود، به سیاست اتحاد و انتقاد از جمهوری اسلامی "با تکیه بر اتحاد و بیان انتقاد در موارد عدیده با لحن و روشی که اولویت اتحاد را در نظر بگیرد"[۷۶] روی آورد. چنین سیاستی به‌مرور زمان به تناسب صف بندی نیروهای سیاسی، حزب توده ایران را در صف مدافعین سرسخت جمهوری اسلامی ایران قرار داد که "سیاست انحصارگر و محدودکننده حقوق و آزادیهای دمکراتیک محافل مذهبی خشک اندیش و قشری را با اطاعت کورکورانه حمایت، تعقیب و تائید"[۷۷] می‌کرد. سیاستی که سرانجام با یورش سپاهیان اسلام و دستگیری رهبران برجسته و کادرها و اعضاء آن به فعالیت نیمه آزاد این حزب در ایران خاتمه داد.

- از نظر حزب توده ایران "انقلاب ایران با قرار گرفتن در سلسله‌ی جنبش‌های رهایبخش ملی نوین خلقهای "جهان سوم" بخشی از روند واحد انقلاب جهانی محسوب میشود که از سه جزء کشورهای سوسیالیستی، جنبش انقلابی کارگری جهان رشدیافته‌ی سرمایه‌داری و جنبش‌های رهائی‌بخش جهان رشد یابنده (جهان سوم) تشکیل شده بود. هدف هر سه جزء نبرد

---

[۷۶] در باره به اصطلاح خنجر از پشت، احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۷۷، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

[۷۷] نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱

علیه سرمایه‌داری بزرگ جهانی (امپریالیسم) به منظور استقرار نظام نوینی مبتنی بر عدالت اقتصادی و صلح معرفی می‌شد. انقلابی بودن (یعنی خواستار ساختار نوین اجتماعی بودن) و ضد امپریالیست بودن (یعنی با سرمایه‌داری بزرگ جهانی رزمیدن) تلقی می‌شد و این ماهیت مشترک هر سه جزء بود. این انقلابات میبایست دو مسئله‌ی تحکیم استقلال سیاسی و نیل به استقلال اقتصادی و رهائی از وابستگی را حل میکردند."[۷۸] با توجه به این تئوری عملا مسایل دیگر جامعه چون دمکراسی، آزادی مطبوعات و احزاب، مساله ملی و ... تخطئه می‌شد و تحت‌الشعاع ایجاد جامعه‌ای مبتنی عدالت اقتصادی و ضد امپریالیست بودن جمهوری اسلامی قرار میگرفت. این درحالی بود که اولی با ماهیت طبقاتی جمهوری اسلامی همخوانی نداشت و کل سیستم اقتصادی کشور در چارچوب سیستم سرمایه‌داری محفوظ نگهداشته شد. از سوی دیگر "ضد امپریالیست بودن" هم، نه کشور را از ادامه راه رشد سرمایه‌داری دور ساخت و نه آن را به خودکفایی اقتصادی رساند. از این گذشته ضدامپریالیست بودن فی‌النفسه نمیتوانست معیاری عقلانی برای انقلابی و دمکراتیک بودن یک نیرو و یا یک حاکمیت سیاسی باشد. سرنوشت انقلاب ایران تحت حاکمیت رهبران جمهوری اسلامی و سرنوشت کشورهایی چون سوریه، عراق و لیبی و .... موید این حقیقت ونمونه‌های بارز این تئوری ورشکسته بوده و می‌باشند.

---

[۷۸] برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم ص ۲۷۳- ۲۷۲، چاپ دوم ۱۳۸۵ انتشارات حزب توده ایران

- حزب توده ایران با در نظرگرفتن انتقاداتی که از این حزب در رابطه با دولت ملی مصدق، سیاست ملی شدن نفت و عدم پشتیبانی از بورژوازی ملی در مقابل شاه و بورژوازی کمپرادور و غیره میشد، با برجسته کردن خصایص کاذب و دروغین "انقلابی، مردمی و ضد امپریالیستی روحانیت مبارز" و قرار دادن خمینی در مقام "رهبری دمکراسی انقلابی"[۷۹] در پی کسب اعتماد در میان نیروهای وابسته به رژیم اسلامی از یک سو و از سوی دیگر بدست آوردن زمان برای کسب نیرو در میان اقشار مختلف جامعه و احیاء سازمانها و تشکیلات خود بود. از نظر حزب توده ایران "خط مشی امام خمینی در درجه اول ضد امپریالیستی بوده، پس از دکتر محمد مصدق امام خمینی رهبر پر اعتبار دیگری بود که این بار از میان روحانیت شیعه قد علم کرده

[۷۹] طبری در این رابطه چنین مینویسد: "در کشور ما انقلابی که روی داده است انقلابی است ملی و دمکراتیک. انقلابی است که در زیر رهبری دمکراسی انقلابی انجام گرفته است و اهمیت اصولی دارد ما با این اصطلاح مهم آشنا شویم.، زیرا به غلط دمکراسی انقلابی را با خرده بورژوازی همسنگ میگیرند، در صورتی که مسئله چنین نیست. .... نیروی عمده محرک انقلاب ایران قشرهای متوسط شهر و ده بودند که نماینده سیاسی آنها دمکراسی انقلابی است .... زمانی بود که حزب ما مقوله "بورژوازی ملی" را که در جنبش ملی کردن نفت نقش مهمی داست، نمی شناخت و امروز کسانی مقوله مهم " دمکراسی انقلابی" را که در انقلاب اخیر نقش مهمی دارد، نمی شناسند و این پایه معرفتی خطاهاست. برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم ص ۲۷۵-۲۷۴، چاپ دوم ۱۳۸۵ انتشارات حزب توده ایران

بود"[۸۰]. به باور حزب توده ایران قشرهای متوسط شهر و ده نیروهای عمده‌ی محرک انقلاب ایران را تشکیل داده، بینش توحیدی ایدئولوژی رهبری دمکراسی انقلابی یعنی "امام خمینی" را تشکیل میداد. به گفته‌ی احسان طبری "حزب توده ایران با ارزیابی واقع‌بینانه‌ی بینش توحیدی به جمهوری اسلامی و قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رای مثبت داد، زیرا بر حسب تجارب بی‌حساب خود میفهمید که کمونیستها تنها با درک ویژگی‌های جامعه خود می‌توانند برای مجموع این جامعه نقش راهگشا را ایفا کنند".[۸۱] در راستای این تفکر وسیاست غلط، حزب توده ایران در سال‌های اول انقلاب به سازمان توجیه‌کننده اعمال و تصمیمات ضد دمکراتیک حاکمان اسلامی ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی ـ اجتماعی تبدیل شد.

- حزب توده ایران با توجه به مطرح کردن "تئوری عمده و غیر عمده" و عمده دانستن "مبارزه علیه امپریالیسم و عمال آن برای ایجاد ایران مستقل دمکراتیک، دفاع از انقلاب و دولت حاصله از آن"، عملا مساله‌ی دمکراسی، آزادی و حقوق ملی ملل را تابعی از مساله اصلی یعنی پیروزی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران کرد. از نظر حزب توده ایران در مقابل این امر عمده، بقیه امور

---

[۸۰] خط مشی سیاسی است، نه نیرنگ، نه مانور. احسان طبری، برخی مسائل حاد انقلاب ص ۳۷، مجموعه مقالات ۱۳۵۸

[۸۱] برخی مسائل نظری مربوط به انقلاب ایران، ا. طبری، نوشته‌های فلسفی و اجتماعی، جلد دوم ص ۲۷۸، چاپ دوم ۱۳۸۵ انتشارات حزب توده ایران

فرعی بوده، نمی‌بایست در امور غیرعمده و فرعی غرق شده و عمده را فدای غیرعمده کرد.

- حزب توده ایران با معیار قرار دادن دفاع از جمهوری اسلامی و "امام خمینی" چون مرز مقدس انقلابی و ضدانقلابی بودن عملا به تمامی نیروهای مخالف جمهوری اسلامی ایران مارک "ستون پنجم آمریکا"، "ضد انقلاب"، "گروهک چپ‌نما"، "تربچه‌های پوک" و "جیره بگیران بعث و ناتو" میزد و این در حالی بود که جمهوری اسلامی ایران هیچگاه بهایی به حزب نداده بود. این حرکات موجب دور و منزوی کردن حزب توده ایران از دیگر نیروهای سیاسی ایران شد. بقول ایرج اسکندری"حزب توده با پشتیبانی بی قید و شرط و یک‌جانبه خود نتوانست حتی ذره‌ای اعتماد، حسن نیت و تفاهم محافل قشری رهبری را جلب نماید ... اجرای منظم این خط مشی کار را به آنجا کشاند که "حزب طبقه کارگر" در واقع یدک‌کش سیاست عقب‌مانده مذهبی‌ها و فعالیت تودهای آن و بخصوص کار در میان کارگران محدود به فعالیتهای صنفی گردید."[۸۲] حزب توده ایران در دفاع از جمهوری اسلامی و حمله به نیروهای مخالف جمهوری اسلامی گوی سبقت را از دولت حاکم ربوده، در افکار عمومی مردم ایران و بویژه مردم کرد تاثیر بسیار منفی از خود بجای گذاشت و " شهرت غم‌انگیز زائده ارتجاع مذهبی را برای خود بوجود آورد".[۸۳]

---

[۸۲] نامه ایرج اسکندری به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی اکتبر ۱۹۸۱

[۸۳] همانجا

سیاست حزب توده ایران عملا حالت پوپولیستی و دنباله‌روی به خود گرفته بود. حزبی که خود را "حزب طراز نوین طبقه کارگر" میدانست به جای پیشاهنگ بودن، سازماندهی و راهنمایی توده‌های زحمتکش برای در پیش گرفتن سمتگیری درست طبقاتی، دنباله‌رو رویدادهای روز جامعه و توده‌های پشتیبان جمهوری اسلامی که گویا بالغ بر "۸۰ درصد"جامعه را تشکیل میدادند(؟)[۸۴] شده و نام چنین سیاستی را "شرکت فعال در اعمال خلق" گذاشت، بر این باور بود اگر توده‌های مردم راه اشتباهی را در مبارزه برمیگزینند باید با آنها بود، منتها اشتباه آنها را گوشزد کرد، حتا اگر به بهای جان کمونیستها تمام شود. در این راستا چنین سیاستی توسط د. کیانوری با اشاره به شرکت بلشویک‌ها در تظاهرات یکشنبه خونین مردم پتروگراد در ۱۹۰۵ توجیه میشد.[۸۵]

---

[۸۴] دکتر کیانوری در یکی از پرسش و پاسخهای خود معتقد است که " ۸۰ درصد مردم ایران از خط امام خمینی پشتیبانی می کنند" . پرسش و پاسخ شماره ۷، اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ ص ۱۸

[۸۵] نورالدین کیانوری در یکی از پرسش و پاسخهای خود از شرکت بلشویکها در حادثه یکشنبه خونین پتروگراد قبل از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه که "توسط کشیشی که اتفاقا وابسته به پلیس تزاری بود و نه برای هدفهای انقلابی مبارزه زحمتکشان بلکه برای تدارک یک توطئه خونین علیه آنها براه انداخته شده بود" مثال میاورد که علیرغم باور بلشویکها به اشتباه بودن چنین تظاهراتی، چون اکثریت کارگران پتروگراد دنبال کشیش بودند، در این تظاهرات شرکت کردند. ایشان در رابطه با این مثال تاریخی چنین نتیجه میگیرد: "خوب وظیفه بلشویک ها چه بود؟ بهتر بود کنار بایستند و بعد بگویند: دیدید ما گفتیم که شما را میکشند؟ نه، بلشویکها در تمام این تظاهرات با مردم شرکت کردند و با آنها کشته شدند. ... اگر بلشویکها در تظاهرات شرکت نمیکردند و فقط میگفتند رهبر ما هستیم. بیاید رهبری ما را بپذیرید، دچار اشتباه بزرگی شده بودند. به این جهت است که ما معتقد هستیم

- حزب با تبلیغ تئوری شکست خورده‌ی راه رشد غیرسرمایه‌داری که توسط دانشمندان شوروی چون اولیانوفسکی تئوریزه شده بود و تقسیم‌بندی "دمکرات‌های انقلابی" به طیف‌های به اصطلاح خوش‌بین، واقع‌بین و بدبین در پی کشاندن مسیر انقلاب با برادران اسلامی به جامعه‌ی توحیدی (سوسیالیستی) بود، امری که تا آن هنگام بر اساس تجربه‌ی عراق و سوریه و الجزایر و لیبی در عرصه واقع به شکست انجامیده بود. به قول معروف آزموده را آزمودن خطا بود. جمهوری اسلامی ایران با توجه با ماهیت کاملا ضد دمکراتیک و ضد کمونیست آن حتا طبق تئوری پردازیهای حزب شرایط لازمه از قبیل "آمادگی برای ایجاد جبهه متحد خلق با نیروهای چپ و مترقی جامعه، ایجاد مناسبات دوستانه با کشورهای سوسیالیستی و انجام اصلاحات بنیادین" را برای در پیش گرفتن راه رشدغیرسرمایه‌داری نداشت.

جمهوری اسلامی ایران و رهبری آن هیچگاه آماده‌ی تشکیل جبهه مشترکی با حزب توده ایران حتا تحت رهبری امام نشد. به نظر رهبری و دولت جمهوری اسلامی که علمدار شعار "نه شرقی و نه غربی" بودند، فرق و اختلافی بین "استکبار شرق به رهبری اتحاد شوروی و استکبار غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا" وجود نداشت. از سوی دیگر جمهوری اسلامی حتا آماده‌ی اجرای قوانین مصوبه‌ی خود چون قانون اصلاحات ارضی مشهور به بندهای "ج" و " د" هم نبود. پیروی از تئوری "راه رشد

اعمال رهبری یا به دست آوردن آن، تنها در شرایط شرکت فعال در مبـارزه خلـق امکان پذیر است. پرسش و پاسخ ۶، بهمن ماه ۱۳۵۸، ص ۷

غیرسرمایه‌داری" و "رهبری دمکراسی انقلابی" تحت رهبری امام و خوشبینی رهبران حزب توده ایران به "پیروزی نهائی انقلاب" برخلاف خواست آنها سرانجام به شکست انقلاب، سرکوب و کشتارهای جمعی دگراندیشان ایرانی، ژنوساید ملت کرد و ترور رهبران و کادرهای آن و در نهایت به قربانی شدن رهبران و کادرهای حزب توده ایران و نفی هویت سیاسی خود و تاریخ جنبش کمونیستی ـ کارگری و ایدئولوژی مارکسیسم در زیر شکنجه‌های غیرانسانی منتهی گشت.

بر پایه‌ی خط مشی یادشده، سیاست حزب توده ایران در رابطه با نیروهای اپوزیسیون ایرانی و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران و "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومله" شکل گرفت. حزب توده ایران با تاکید مستمر به حق خودمختاری کردها و حل مسالمت‌آمیز مساله کرد، با هرچه عمیقترشدن دامنه‌ی اختلافات نیروهای سیاسی کرد و جمهوری اسلامی در صف دفاع از دولت ایران قرار گرفت.

دامنه‌ی حملات سیاسی حزب توده ایران بویژه به حزب دمکرات کردستان بسی بیشتر از ارگانها و نشریات رسمی ـ دولتی ایران بود. وابسته نشان‌دادن احزاب کردستانی به عراق، افترای کمک ۹ میلیون دلاری ناتو به " باند قاسملو" و ترغیب و تحریک بخش قابل توجهی از رهبران حزب دمکرات کردستان به انشعاب، بخشی از این سیاست بود. این حزب علیرغم اینکه خود در معرض اتهامات بسیاری از سوی نیروهای مختلف منتقد تاریخ و سیاست‌های حزب از جمله طرح وابستگی آن به اتحاد شوروی و کگ ب و شکایت از اتهامات بی پایه و بی سند و مدرک آنها بود، خود بی‌محابا دست به اتهامات و افترازنی‌های بی‌پایه و بی‌مدرک

به احزاب و نیروهای مخالف جمهوری اسلامی و بویژه به حزب دمکرات کردستان و کومله زده، آنها را وابسته به امپریالیسم آمریکا و آلمان غربی و ناتو و بعث قلمداد میکرد. بی شک در جریان جنگ مسلحانه هر نیرویی نیاز به پشت جبهه وگرفتن ارتباطاتی برای تامین نیازهای مادی خود دارد که مستلزم قانون وابستگی و مزدوری نخواهد بود. حزب توده ایران خود سال‌ها بعلت مهاجرت و داشتن مناسبات تنگاتنگ با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مشمول کمکهای مالی و معنوی "احزاب برادر" بود. از سوی دیگر با از بین رفتن رژیم بعث و اسناد بدست آمده چنانکه دکتر محمود عثمان سیاستمدار و پارلمانتاریست کرد نیز اذعان داشت، حزب دمکرات کردستان ایران میتواند به تاریخ درخشان خود ببالد که علیرغم داشتن مناسباتی با دولت عراق هیچگاه سیاست‌های آن بر علیه احزاب کردستان عراق یا در خط سیاست‌های رژیم بعث قرار نگرفت. این واقعیت محرز بدون شک و تردید شامل سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران ـ کومله هم میشد.

حزب توده ایران در سال‌های پس از انقلاب عملا نقشی را ایفا کرد که بدور از سیاست یک حزب چپ دمکرات با خط مشی مستقل بود. حزب توده ایران بی‌محابا تمام اپوزیسیون ایرانی را با یک چرخش قلم و براساس دفاع یا ضدیت آنها با جمهوری اسلامی در صف انقلاب یا ضدانقلاب قرار میداد و این در حالی بود که خود شاهد تحدید دم‌افزون آزادیهای محدود پس از انقلاب حتا در رابطه با حزب توده ایران، و همزمان تقویت هرچه بیشتر نیروهای استبداد در ایران بود. رسالت حزب توده ایران نه مبارزه با نیروهای اپوزیسیون، بلکه میبایست مبارزه با رژیم ترور و اختناق میبود، ولی سیاستگزاران آنوقت حزب دفاع از جمهوری اسلامی را چون خط سرخی ملاک انقلاب و ضدانقلاب بودن قرار داده بودند، امری که دامنگیر

خود آنها نیز شد و این واقعیت‌های موجود آنها را نیز به پشت میله‌های زندان و بالای چوبه‌های دار کشاند و به مصداق شعر برتولت برشت، وقتی برای دستگیری رهبران حزب آمدند دیگر کسی برای دفاع از آنها نمانده بود. باری، خود آنها قربانی توطئه‌های سپاهیان اسلامی شدند که بقول نویسندگان "نامه مردم" "چون ستارگانی درآسمان انقلاب ایران میدرخشیدند"!

در اینجا بخاطر آنکه سخن به گزاف نگفته باشیم مروری به سیاست حزب با استناد به ارگان رسمی حزب "مردم" و "نامه مردم" و "پرسش و پاسخ"های دکتر کیانوری، دبیرکل وقت حزب توده ایران خواهیم داشت.

حزب توده ایران
و جنبش ملی کرد در ایران
(۱۳۵۷-۱۳٦۱)

حزب توده ایران با پیروزی انقلاب بهمن و بازگشت رهبرانش از تبعید به بازگشایی دفاتر خود دربیشتر شهرهای ایران بغیر از کردستان پرداخت. این حزب در ۲۲ مرداد ۱۳۵۸ تقریبا ۷ ماه پس از انقلاب، آغاز فعالیت علنی خود را در کردستان ایران اعلام کرد[۸۶].

در اعلامیه‌ی کمیته‌ی مرکزی این حزب ضمن اشاره به تاریخ مبارزاتی ح. ت. ا. و دفاع از حقوق ملی کردها، از سمتگیری‌های رهبران حزب دمکرات کردستان در قبل و بعد از انقلاب انتقاد شده بود. در این بیانیه آمده بود: "متاسفانه برخی از دوستان کرد از همان آغاز تجدید فعالیت تحت تاثیر انحراف مصطفی بارزانی و عوامل خارجی دیگر سمت‌گیری نادرستی را در سیاست داخلی و عمومی اتخاذ کردند و به موافقت در جهت تشکیل حزب واحد سراسری طبقه کارگر ایران آنطور که در بالا گفته شد، پشت پا زدند و چه در سال‌های فعالیت در مهاجرت و چه پس از سرنگونی رژیم استبدای محمد رضا پهلوی و آغاز فعالیت علنی راهی را

---

[۸۶] مردم شماره ۵۲- ۲۲ مرداد ۵۸

برگزیدند که در سمتگیری‌های عمده، با راهی که حزب توده ایران در آن دوره و لحظه کنونی درست میدانسته و میداند، اختلاف داشته و دارد".[۸۷] عدم موفقیت حزب توده ایران در جلب و جذب حزب دمکرات کردستان بعنوان سازمان ایالتی آن در کردستان همراه با دیدن "ردپای عوامل خارجی" در این حزب و مسائل کردستان تا هنگام نقطه پایان گذاشتن برادران پاسدار به فعالیت‌های نیمه علنی حزب در بهمن ۱۳۶۱ ادامه داشت.

حزب توده ایران در اعلامیه‌ها و ... خود عملا تا زمانی که حزب دمکرات کردستان ایران به پیام رهبر جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ آبان ۱۳۵۸

"لبیک" نگفت، نامی از این حزب به‌میان نمیاورد. ۶ روز پس از صدور بیانیه "فعالیت علنی حزب توده ایران در کردستان"با اعلام جهاد خمینی علیه مردم کرد و تحریک مردم در خارج از کردستان و دادن شعار "حزب دمکرات را به خاک و خون می‌کشیم" لشکریان اسلام از طریق هوا و

[۸۷] مردم شماره ۵۲، ۲۲ مرداد ۱۳۵۸

زمین به کردستان حمله کرده، شهرها و دهات کردستان را به خاک و خون وآتش کشیدند، دهها نفر انسان بیگناه را در شهرهای مختلف کردستان و از جمله اعضاء خود حزب توده ایران (آذرنوش مهدویان و حسین شیبانی را در ۱۸ مردادماه ۵۸ در کرمانشاه[۸۸] و ناصر سلیمی[۸۹] را در ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ در سنندج) بدستور دادگاه‌های چند دقیقه‌ای انقلاب تیرباران کردند. از سوی دیگر با قتل‌عام مردم کرد در روستاهای قارنا، قلاتان و ایندرقاش در زیر بیرق اسلام تل زعتر کردستان را بوجود آوردند. این یورش با مقاومت ۳ ماهه احزاب کردستانی (حزب دمکرات کردستان ایران و کومله و همچنین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ـ تشکیلات کردستان) و پشتیبانی توده‌ای مردم مواجه شد.

ابعاد این فاجعه در حدی بود که حزب توده ایران در مقاله‌ای تحت عنوان "در کردستان باید ضدانقلاب واقعی را شناخت"[۹۰] خواهان پایان دادن به دادگاه‌های انقلاب در کردستان، آتش بس فوری و مذاکره با مردم کردستان و مبارزان کرد بدون نامبردن از احزابی که این مبارزین در آنها گرد آمده بودند، شد. واقعیت امر این است که حزب دمکرات کردستان ایران، کومله و فداییان ستون اصلی این مقاومت را تشکیل میدادند، اما حزب توده ایران حاضر به قبول این واقعیت محرز یا اعلام آن در نشریات و بیانات رسمی خود نبوده، بلکه همواره دم از مذاکره با

---

[۸۸] مردم، شماره ۵۷- ۱۲ مهرماه ۵۸

[۸۹] کتاب شهیدان حزب توده ایران ص ۴۹۰
http://www.tudehpartyiran.org/images/ketabkhaneh/book-marty-p2.pdf

[۹۰] مردم شماره ۶۴، ۲۳ مهر ۱۳۵۸

"برادران و خواهران کرد" میزد، نه احزابی که نمایندگان ملت کرد بودند. پارادوکس حزب توده ایران در آن بود که از یکسو دم از "برادران و خواهران کرد" و خون پیشمرگان و مذاکره با آنها میزد، از سوی دیگر رو به حاکمیت اسلام و مسئولین جمهوری اسلامی کرده، میگفت:"ما میدانیم که فاجعه‌ی کردستان را ضد انقلاب ایجاد کرده است، ولی شما چرا تامین خواستهای مشروع یک خلق ستمدیده را در گرو سرکوب ضدانقلاب گذاشته‌اید؟"[۹۱]

متاسفانه رهبری حزب توده ایران با بزرگ نمایی نقش امپریالیسم و عوامل رژیم قبلی،گاها تر و خشک را باهم میسوزاند، با نادیده گرفتن مقاومت تودهای مردم و احزاب کردی از برچسب‌زدن‌های بی‌پایه و گاهی بسیار بدوی و کودکانه هراسی نداشت، تا آنجا که پیداکردن یک "پوکه فشنگ توسط هواداران حزب توده ایران از دسته جلال حسینی در کردستان نشان دهنده دست مصر در حوادث کردستان"[۹۲]

[۹۱] مردم شماره ۷۶- ۵ آبان ۵۸

[۹۲] مردم شماره ۱۴۱، ۲۳ ی ۱۳۵۸

بود و "جستجوی یک مترجم زبان کردی بطور نیمه وقت از سوی دفتر دولت ایالات متحده آمریکا در بخش ستون نیازمندیهای روزنامه انگلیسی گاردین"[۹۳] حاکی از دخالت امپریالیسم در وقایع کردستان قلمداد میشد.

حزب توده ایران در این فاصله هر چند با احتیاط با حزب دمکرات کردستان ایران برخورد میکرد، ولی بی محابا سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ـ کومله را که توسط بخش کثیری از مبارزین و روشنفکران چپ کرد تشکیل شده بود، مورد حملات تبلیغی خود قرار داده، آن را یک سازمان مائوئیستی مینامید که زیر "چنین نام عوام فریبانه‌ای مستقیما با صهیونیستها و آمریکا در تماس است".[۹۴] در واقع در منطق حزب توده ایران خط سه بودن یک جریان برای وابسته خواندن آن به صهیونیسم و امپریالیسم کافی بود و نیازی به مدرک نداشت. ناگفته نماند که نیروهای خط سه نیز با همان منطق حزب توده ایران را متهم به "جاسوس ک.گ.ب و وابستگی به اتحاد شوروی" می‌کردند. نورالدین کیانوری در پرسش و پاسخ در رابطه با اطلاعاتی که حزب در رابطه با کردستان منتشر میکرد چنین میگوید: "اطلاعاتی که ما میدهیم معمولا به اشکال مختلف بدست ما میرسند. به وسیله کسانی که ما نسبت به آنها اعتماد داریم و معتقد هستیم دروغ نمی‌گویند. حزب هم با وزن و اعتباری که دارد این اطلاعات را منتشر میکند".[۹۵]

---

[۹۳] مردم شماره ۱۰۳- ۶ آذر ۵۸

[۹۴] مردم شماره ۸۴/ ۱۴ آبان ۵۸

[۹۵] پرسش و پاسخ ۶(۱۶) ص ۵

باتوجه به سخن د. کیانوری نباید هیچگونه شک و تردید در گفته‌های حزب کرد، چرا که هر چه حزب بگوید عین واقعیت است و نیازی به آوردن هیچگونه سند و مدرکی نیست! بی‌گمان میتوان در عرصه‌ی سیاست با فکر، خط مشی و سیاست حزب دیگری مخالف بود، ولی زدن چنین اتهاماتی بدور از اخلاق سیاسی بوده، تنها نشانگر فرهنگ و اخلاق سیاسی غیرمسئولانه‌ی اتهام‌زننده است، امری که از سوی جمهوری اسلامی دامنگیر خود حزب و اعدام و زندان بهترین فرزندان و کادرهای برجسته آن براساس پرونده‌های ساختگی شد.

مقاومت سه ماهه‌ی پیشمرگان کردستان و پشتیبانی اکثریت توده‌ی مردم از آنها منجر به عقب‌نشینی نیروهای سرکوبگر و آزادی شهرهای کردستان در آبان ۵۸ شد. آیت الله خمینی در ۲۷ آبان ۱۳۵۸ پیامی برای مردم کردستان فرستاد که بیشتر جنبه‌ی تاکتیکی داشته، بعلت شکست فاحش سپاهیان اسلام در کردستان،کشتن وقت و یورش مجدد در فرصت مناسب به کردستان بود.

این پیام از سوی حزب توده ایران بعنوان "پیروزی تاریخی عدالت و انسانیت در کردستان"[۹۶] خواند شد. حزب دمکرات کردستان ایران نیز در اطلاعیه‌ای در سوم آذرماه ۵۸ از پیام امام و امید به حل مسالمت آمیز مساله‌ی کردستان پشتیبانی کرد. این اعلامیه در شماره ۱۲۹ مردم در هشتم دی ماه ۵۸ نیز چاپ شد. حزب توده ایران با اتخاذ این موضعگیری از سوی حزب دمکرات کردستان ایران بعد از مدتها و برای اولین بار بجز چند مورد نادری که بیشتر حالت خبررسانی داشت، رسما به این حزب و

[۹۶] مردم شماره ۹۷- ۲۹ آبان ۵۸

مواضع آن اشاره کرده، در مقاله‌ای تحت عنوان "ما و حزب دمکرات کردستان ایران"[۹۷] از این موضع ابراز رضایت کرده، اعلام داشت:" گذشته از خطاها و اشتباهات حزب دمکرات کردستان ایران در یکسال گذشته و انتقادات جدی به آن بویژه در انتخاب متحدین خود، قادر است راه درست را دریابد و در آن گام بردارد".

بیانیه‌ی حزب دمکرات کردستان ایران در هجدهم دیماه ۱۳۵۸در رابطه با محکوم کردن حمله‌ی نیروهای کومله به واحدهایی از ارتش ایران در هفدهم دیماه هنگام ورود به مهاباد و تاکید حزب دمکرات کردستان به حل مسالمت‌آمیز مساله‌ی کردستان موجب ابراز شعف و خوشحالی کمیته مرکزی حزب توده ایران شد. حزب توده ایران با ابراز رضایت از این موضعگیری در نامه‌ای خطاب به کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در ۲۶ دی ماه ۵۸ خواهان هرچه بیشتر جداکردن صف خود از نیروهای ضدانقلاب شد.[۹۸] جالب توجه اینکه نورالدین کیانوری دیرتر اذعان داشت که این نامه به پیشنهاد جناح انقلابی حزب دمکرات کردستان برای تقویت این جناح در کنگره حزب [منظور کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان ایران در زمستان ۱۳۵۸ است] و منزوی کردن قاسملوها بوده است[۹۹].

کیانوری با توجه به موضعگیریهای دکتر قاسملو در رابطه با "بهار پراگ و ورود ارتش سرخ در ۲۱ اوت ۱۹۶۸ به چکسلواکی" و بازسازی حزب

---

[۹۷] مردم شماره ۱۳۱، ۱۰ دی ۵۸

[۹۸] مردم شماره ۱۴۴- ۲۶ دی ۵۸

[۹۹] پرسش و پاسخ ۹(۱۹)

دمکرات کردستان چون یک حزب مستقل کردستانی هیچگاه حاضر به برسمیت شناختن او نشده، از نامبردن او بعنوان دبیرکل حزب دمکرات کردستان پرهیز میکرد. حتا هنگام منتشر کردن تلگرافی از سوی دکتر قاسملو مبنی بر "تکذیب خرید اسلحه از مسکو" از او نه بعنوان دبیرکل حزب دمکرات کردستان، بلکه بعنوان "عبدالرحمن قاسملو از جانب حزب دمکرات کردستان ایران"[۱۰۰] یاد میکرد.

لبیک گفتن حزب دمکرات کردستان ایران به "پیام امام به مردم کردستان"، تشکیل هیات نمایندگی خلق کرد برای مذاکره با هیات اعزامی دولت، پیشنهاد طرح‌های مختلف از سوی هیات و دیرتر طرح شش ماده‌ای حزب دمکرات کردستان، فرستادن هیات حزب دمکرات کردستان برای دیدار با خمینی و بنی‌صدر و برخی دیگر از سران جمهوری اسلامی ایران از جمله تلاش‌هایی بودند که برای حل مسالمت‌آمیز مساله کرد شد. تلاش حزب دمکرات کردستان با پشتیبانی حزب توده ایران و همچنین دادن طرحهای مختلف، از جمله پیشنهاداتی برای تکمیل طرح "خودگردانی کردستان" برای حل مسالمت‌آمیز مساله‌ی کرد مواجه شد.

واقعیت امر نشان داد که سران جمهوری اسلامی ایران با توجه به هویت سیاسی و ایده‌ئولوژیک خود نه بالقوه و نه بالفعل توانایی حل این مساله را نداشتند و باورمند به حقوق سیاسی خلقهای ایران نبودند. آنها بیشتر در فکر بدست‌آوردن زمان لازم برای ایجاد اختلاف و تضعیف نیروهای اصلی جنبش ملی کرد بویژه حزب دمکرات کردستان و کومله و یورش مجدد به

---

[۱۰۰] نامه مردم شماره ۲۱۱، ۲۶ فروردین ۵۹

کردستان در زمان مناسب بودند. ادعای ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهور وقت ایران، در "روز جمهوری اسلامی ایران" در فروردین ماه ۵۹ و دیرتر در اردیبهشت ماه همان سال مبنی بر موافقت دولت و رهبری انقلاب با طرح شش ماده‌ای (پیشنهاد حزب دمکرات کردستان ایران) با تغییراتی از حد تعارف خارج نشد. بنی‌صدر در سخنرانی خود اعلام این طرح را مشروط به زمین گذاشتن سلاح از سوی کردها میکرد.

حزب توده ایران در بیشتر شماره‌های "نامه مردم" خواهان پایان‌دادن به "جنگ برادرکشی" در کردستان با انتشار طرح اصلاح شده‌ی شش ماده‌ای از سوی دولت بود، امری که هیچگاه دولت ایران آماده به اجرای آن نشد. با توجه به موضعگیری‌های حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه با جمهوری اسلامی حزب توده ایران اینبار بیشتر نوک حمله‌ی خود را در رابطه با زد و خوردهای جدید کردستان در اردیبهشت ماه ۵۹ به سوی کومله نشانه گرفته، آن را تحریک‌کننده آغاز و گسترش جنگ مینامید[۱۰۱] و علیرغم اشاراتی که در"نامه مردم" به نقش عوامل جنگ‌افروز در هر دو سو میکرد، کومله را چون عامل اصلی و"گروهک جنگ افروز و ضدانقلابی" معرفی میکرد که به پیروی از "اهداف شیطانی" امپریالیسم آمریکا آتش جنگ را در کردستان افروخته است".[۱۰۲] همزمان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ـ شاخه کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران در پیام مشترک خود در سوم خرداد ماه ۵۹ به "خلق قهرمان ایران و نیروهای ترقیخواه" ضمن اشاره به آتش

[۱۰۱] نامه مردم شماره ۲۲۵، ۱۴ اردیبهشت ۵۹

[۱۰۲] نامه مردم شماره ۲۲۸، ۱۷ اردیبهشت ۵۹

جنگ تحمیلی در کردستان و نقش اصلی عوامل جنگ افروز در حاکمیت، از بنی‌صدر " بخاطر تحکیم صفوف نیروهای ضد امپریالیست میهنمان و جلوگیری از جنگ برادرکشی در کردستان خواهان اعلام رسمی نظرات اصلاحی دولت نسبت به شش اصل خودمختاری پیشنهادی حزب دمکرات کردستان ایران، اعلام آتش بس و برداشتن محاصره‌ی اقتصادی کردستان برای باز شدن فضای لازم برای حل مسالمت‌آمیز مساله‌ی کردستان" شدند.

حزب توده ایران ضمن انتشار این پیام در شماره ۲۴۶ نامه مردم در هشتم خرداد ۵۹ بنابر درخواست غنی بلوریان اعلام کرد که "در ارزیابی ریشه‌ها و عوامل برافروخته شدن مجدد جنگ برادرکشی کردستان نظر حزب توده ایران با نظریات اعلام شده در پیام مذکور یکی نیست". حزب توده ایران در واقع دایی‌جان ناپلئون‌وار همواره در پی ردپای توطئه‌ی امپریالیسم و عوامل وابسته به آن در مسائل کردستان میگردید.

بی‌گمان در هنگام جنگ‌های داخلی، عوامل وابسته به رژیم سرنگون شده شاه میتوانستند و میخواستند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند، ولی وجود چنین عواملی بسیار اندک بوده، نمیتوانست علت اصلی این وقایع و نشان‌دهنده‌ی واقعیت‌های موجود در کردستان باشد. نگاهی مجدد به رویدادهای کردستان نشان میدهد که علیرغم تلاش‌های حزب دمکرات کردستان ایران و دیرتر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ـ تشکیلات کردستان و خواست‌ها و تلاش‌های مکرر حزب توده ایران برای ابلاغ رسمی طرح شش ماده‌ای اصلاح شده، هیچگاه حاکمیت ایران حاضر به ابلاغ آن نشده، به یورش‌ها و کشتارهای خود در کردستان ادامه داد،

امری که در نهایت موجب ادامه جنگ در کردستان و فجایع بعدی آن شد.

در واقع این رهبران جمهوری اسلامی بودند که علیرغم اظهارات دروغین خود در پی به آشوب کشیدن هرچه بیشتر کردستان و سرکوب و کشتار دگراندیشان بودند. برای حاکمیت بنیادگرای اسلامی ایران وجود نیروهای دمکرات و دگراندیش در کردستان و گسترش این خواست به نقاط دیگر ایران نمیتوانست مطلوب باشد، چرا که ایجاد حکومت‌های خودمختار یا خودگردان، جامعه را سوی تمرکززدایی و عملا ایجاد یک جامعه فدرال میکشید که با اندیشه‌های تمرکزگرا و قدرت‌طلب رهبران اسلامی که حاضر به قبول نیروهای دگراندیش نبودند، مغایرت داشت. از نظر آنها هرگونه خواست خودمختاری ثبات جامعه و تمامیت ارضی ایران و وحدت امت اسلامی ایران را به خطر می‌انداخت. بنابراین تنها راه حل چنین مشکلاتی فریب، نیرنگ، ایجاد اختلاف و تفرقه در میان نیروهای دگراندیش جامعه و سرکوب هرگونه ندای آزادیخواهانه در کشور بود، امری که جمهوری اسلامی هیچگاه در کاربرد آن کوتاهی نکرده است. ادامه‌ی جنگ در کردستان، حملات و کشتار مردم کرد از سوی نیروهای سرکوبگر اسلامی، عدم اعتماد نیروهای انقلابی کردستان به دولت موجب تشدید اختلافات درونی حزب دمکرات کردستان ایران و انشعاب گروه هفت نفری و تشکیل "حزب دمکرات کردستان ایران ـ پیروان کنگره چهارم" با پشتیبانی حزب توده ایران در ۲۹ خرداد ۱۳۵۹شد. این انشعاب در زمانی که جمهوری اسلامی ایران از تمام شیوه‌های غیر انسانی برای سرکوب جنبش کرد استفاده میکرد، موجب تضعیف این جنبش و

انشقاق در حزب دمکرات کردستان ایران، چون یکی از نیروهای اصلی آن، و به بیراهه کشیدن بخش بزرگی از نیروی انقلابی کرد و در نهایت سرکوب خود آنها از سوی رژیم اسلامی ایران شد.[۱۰۳] این انشعاب با شعف و خوشحالی حزب توده ایران و در راس آن دکتر کیانوری مواجه شد. پس از این انشعاب برخوردهای خصمانه‌ی حزب توده ایران با حزب دمکرات کردستان ایران بسی شدت گرفته، به اوج خود رسید، طوریکه "نامه مردم" ارگان مطبوعاتی حملات، افترا و تهمت‌های ناروا به حزب دمکرات کردستان ایران شد. حزب توده ایران در نشریات خود از دکتر قاسملو و هزاران پیشمرگه حزب دمکرات کردستان و کومله که در مقابل حملات نیروهای مسلح و سرکوبگر جمهوری اسلامی از آزادی و حق تعیین سرنوشت مردم خود دفاع میکردند بعنوان "اوباشان"، "مزدوران بعث"، "باند قاسملو"، "مزدبگیران ناتو" و "کومله سیا ساخته" یاد میکرد. ملاک تمام این اتهامات نیز سنگین بودن

مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران
فارن‌ریپورت
کردستان: جبهه‌ها آشکارتر میشود
ناتو ۹ میلیون دلار برای «دفاع از حقوق خلق کرد» در اختیار قاسملو قرار داده است؟

[۱۰۳] از فعالیتهای حزب دمکرات کردستان ایران _ پیروان کنگره چهارم نیز علیرغم پشتیبانی آنها از انقلاب در کردستان جلوگیری بعمل آمده، اعضاء آن مورد آزار و تعقیب، حتا دستگیر واعدام میشدند. زنده یاد ناصر خوشکلام از جمله اعضاء حزب دمکرات کردستان ایران ـ پیروان کنگره چهارم بود که در سال ۶۱ دستگیر و در ۴ اردیبهشت ۶۲ در شهر بانه تیرباران شد.

وزنه و اعتبار حزب توده ایران بود. در اینجا به نمونه‌هایی از این اتهامات با استناد به "نامه مردم" اشاره خواهیم کرد:

- قاسملو مدتهاست که در ارتباط با امپریالیسم آمریکا، آلمان غربی، ناتو و بعث عراق به این نقشه‌ی شوم خویش عمل میکند. هلند به نمایندگی از ناتو و بودجه آن ۹ میلیون دلار برای "آزادی خلق کرد" و " احقاق حقوق آن" در اختیار او قرار داده است.[۱۰۴] چنین ادعایی هیچ گاه نه از سوی حزب توده ایران، نه از سوی نهادهای داخلی و خارجی به اثبات نرسید. جالب توجه اینکه، دولت آمریکا به علت مواضع چپ دکتر قاسملو تا قبل از ترور ایشان بدست عوامل جمهوری اسلامی ایران هیچگاه حاضر به دادن ویزا به او برای سفر به آمریکا نشد.
- در اواخر تیرماه (حدود ۲۸ تیر) قاسملو در محلی بنام " قلعه دیزه" با "بختیار خائن" ملاقات و مذاکره داشته است .... بی‌گمان قاسملو این عامل بعث عراق، ناتو و امپریالیسم آمریکا که رذیلانه به خلق کرد دروغ میگوید و خنجر جنایت دربشت سراو تیز میکند، سرنوشتی بهتر از بختیار و محمد رضا و ... نخواهد داشت.[۱۰۵]
- طبق اطلاعی که بدست آوردیم، در تاریخ ۲۵ـ۲۰ اردیبهشت ۵۹ در نزدیکی دهی بنام حلبچه در عراق، در کنار یک منطقه نظامی

---

[۱۰۴] نامه مردم شماره ۲۷۸، ۱۸ تیر ۱۳۵۹

[۱۰۵] نامه مردم شماره ۳۰۵- ۲۰ مرداد ۵۹

در یک ساختمان از بتن پیش‌ساخته، شیخ عثمان نقشبندی ، نماینده قاسملو، صدیق کمانگر نماینده‌ی کومله با اویسی و پالیزبان و اشرف ملاقات می کنند.[۱۰۶]

اختلافات سیاسی حزب توده ایران با حزب دمکرات کردستان ایران و کومله با بغرنج شدن موقعیت کردهای توده‌ای در کردستان، دستگیری و زندانی کردن آنها توسط حزب دمکرات کردستان ایران و کومله از یک سو[۱۰۷] و محدود شدن دامنه‌ی فعالیت‌های علنی حزب توده ایران ـ تشکیلات کردستان و دستگیری اعضاء آن از سوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، ممنوع شدن پخش "نامه مردم" و ... همراه بود. کردهای توده‌ای علیرغم اعتقاد و ایمان آنها به حق تعیین سرنوشت ملل و حل مسالمت آمیز مساله کرد در ایران، با توجه به سیاست‌های حزب توده ایران و دفاع از جمهوری اسلامی ایران هرچه بیشتر در جامعه منزوی شده، موقعیت مرغ عزا و عروسی را به خود گرفته بودند.

ادامه‌ی سیاست دفاع از جمهوری اسلامی از سوی حزب تا هنگام یورش سپاه پاسداران به رهبری آن در بهمن ماه ۱۳۶۱ نه تنها تاثیر بسیار مخربی بر جنبش ملی کرد در ایران بجا گذاشت، بلکه به اعتبار تاریخی این حزب نیز آسیب جدی واردکرده و عملا به شکست سیاست‌های آن، دستگیری، شکنجه و اعدام بخش کثیری از رهبری، کادرها و اعضاء و هواداران آن منجر شد. زندگی سیاسی برخلاف خوش‌بینی‌های توهم‌آمیز

---

[۱۰۶] نامه مردم شماره ۳۱۵- ۲ شهریور ۵۹

[۱۰۷] بنا به‌گفته‌ی حزب توده ایران زنده‌یادان مصطفی شهرویرانی و ناصر هاشمی از اعضای تشکیلات کردستان حزب توسط کومله ترور شدند.

رهبری حزب توده ایران نسبت به رهبری "قاطع و پر از درایت امام خمینی" در مجموع عدم صحت سیاست‌های آن را نشان داد.[۱۰۸]

رهبری حزب توده ایران در سال ۶۱ با توجه به گزارشاتی که از منابع مختلف به آن میرسید و علیرغم تجربه چهار سال سرکوب و اختناق نیروهای دگراندیش در ایران و اقرار به "احتمال چرخش به راست" در حاکمیت جمهوری اسلامی، حمله‌ی نیروهای امنیتی به حزب و در نتیجه تعقیب و دستگیری کادرها و اعضاء آن، همچنان خوشبینانه در انتظار اجرای "قانون احزاب" در ایران مانده، عملا اعضاء حزب را برای مقابله با خطر حمله و آغاز فعالیت مخفی آماده نکرده بود، موجب ایجاد خیالپردازی و توهم در بین اعضاء حزب در رابطه با آینده‌ی نیک

کوردستان

[۱۰۸] احسان طبری "در کوره ازمون تاریخ" خطاب به برخی محافل به اصطلاح چپ با قاطعیت چنین میگوید: "زندگی سیاسی نشان داد که برخلاف بدبینی برخی محافل به اصطلاح چپ که می‌پنداشتند ما در زیر رهبری نمایندگان یک خرده بورژوازی واپسگرا هستیم و لذا تنها به سوی فاشیسم می‌رویم(!) بر خلاف کسانی که از سمت "چپ" پیش‌بینی ما را در باره جهات مترقی مشی سیاسی امام نمیدیدند، حوادث با همه‌ی فراز و نشیب آن، در مجموع صحت داوریهای ما را نشان داد و اینک امیدواریم که همین صحت پیش‌بینی را در سال آینده نیز نشان دهد. نوشته‌های فلسفی اجتماعی، جلد دوم ص ۲۸۸، چاپ دوم ۱۳۸۵، انتشارات حزب توده ایران

سیاست‌های حزب توده ایران نسبت به جمهوری اسلامی شده بود.

با شکست سیاست" اتحاد و انتقاد" و یورش نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در دو مرحله (بهمن ۶۱ و اردیبهشت ۶۲) به سازمانهای حزبی در سرتاسر ایران و شروع دستگیری و تعقیب اعضاء آن، کادرهای حزب توده ایران در ایران بطور اعم و در کردستان بطور اخص میبایست به دنبال سرپناهی بگردند تا توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران که تا چندی پیش جزو نیروهای صدیق انقلاب محسوب میشدند، دستگیر، شکنجه و اعدام نشوند.[۱۰۹] در چنین وضعیت حساسی رهبری حزب دمکرات کردستان ایران با صدور بیانیه‌ای در شماره ۹۰ نشریه "کردستان" ارگان مرکزی این حزب در اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ و اعلام آن در "رادیو صدای کردستان" رسما آمادگی خود را برای کمک به توده‌ایها اعلام داشت. تعدادی از اعضاء حزب همراه با خانواده‌هایشان به همت پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران به جاهای امن در کردستان عراق منتقل شدند.

بخش کثیری از اعضاء و کادرهای حزب توده ایران ـ تشکیلات کردستان، حزب دمکرات کردستان ایران ـ پیروان کنگره چهارم و سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت ـ تشکیلات کردستان با یورش نیروهای سپاه پاسداران و منحل اعلام کردن حزب توده ایران و برپایی نمایشات

---

[۱۰۹] بعد از یورش سرتاسری نیروهای امنیتی به حزب توده ایران و دستگیری اعضاء تشکیلات کردستان آن، زنده یادان حسن قزلجی، علی گلاویژ، رضا شلتوکی، مرتضی باباخانی، کسری اکبری کردستانی، حمید موسس غفاری، طاهر امامی پور و یار ویسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران شهید شدند.

تلویزیونی بخشی از رهبران حزب توده ایران که در اثر شکنجه‌های غیرانسانی وادار به ندامت و رد حزب و جهان بینی مارکسیسم شده بودند راهی کردستان عراق شده، در پایگاههای حزب کمونیست عراق مستقر شدند. آنها بیش از چهار سال در سخت‌ترین شرایط با امید به سازماندهی جدید و احتمالا شروع مبارزه مسلحانه در کردستان در انتظار دستورات رهبری حزب توده ایران ماندند. بی اعتنایی رهبران حزب به سرنوشت این افراد، بی عملی رهبری که توام با تشدید اختلافات درون حزبی و انشعابات مکرر و فرساینده در حزب توده ایران بود، بمرور زمان موجب بازگشت این افراد به ایران، مهاجرت به اتحاد شوروی و یا کشورهای اروپایی شد. سرانجام اکثریت قریب به اتفاق کادرها و اعضاء سازمان ایالتی حزب توده ایران ـ تشکیلات کردستان در خارج از کشور با صدور اطلاعیه‌ای در دهم فروردین ماه ۱۳۶۹ رسما از مواضع این حزب در رابطه با ایران و کردستان انتقاد کرده، صف خود را از حزب توده ایران جدا کردند. در بخشی از این اطلاعیه که خطاب به مردم شریف ایران و ملت مبارز کرد بود، آمده است:

"ما اعضای حزب توده ایران، هم پیروان قبلی کنگره چهارم و هم اعضای کرد سازمان‌های حزبی در کردستان، که در یک سیستم بوروکراتیک و به دور از واقعیت‌های معاصر فعالیت میکردیم و تحت تاثیر سیاست و عملکردهای اشتباه‌آمیز حزب توده ایران بودیم، هم به شکل جمعی و هم فردی، به نوبت، خود را سهیم و مسئول اشتباهات حزب در

رابطه با مساله‌ی کلی انقلاب ایران و بویژه مساله کرد میدانیم."[۱۱۰] با صدور این اطلاعیه زنده‌یادان غنی بلوریان و محمد امین سراجی نیز که از اعضای رهبری حزب توده ایران بودند، با صدور اطلاعیه‌ای از این حرکت اعتراضی پشتیبانی کرده، از حزب توده ایران خارج شدند.[۱۱۱] بدین ترتیب اکثر کادرها و اعضاء سازمان ایالتی حزب توده ایران ـ کردستان که اکثرا بعد از انقلاب ۵۷ با اعتقاد به سوسیالیسم و امید به حل مسالمت‌آمیز مساله کرد به حزب توده ایران پیوسته بودند، ضمن انتقاد صریح از مواضع گذشته، برای همیشه با حزب توده ایران و خط مشی آن وداع کردند.

[۱۱۰] انشعاب، مروری بر چگونگی تشکیل پیروان کنگره چهارم حزب دمکرات کردستان، حسین بخشی، ص ۹۱-۹۰ (منبع کردی)

[۱۱۱] همانجا